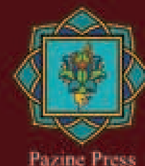
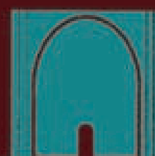
Eighty Years of Iranian Archaeology

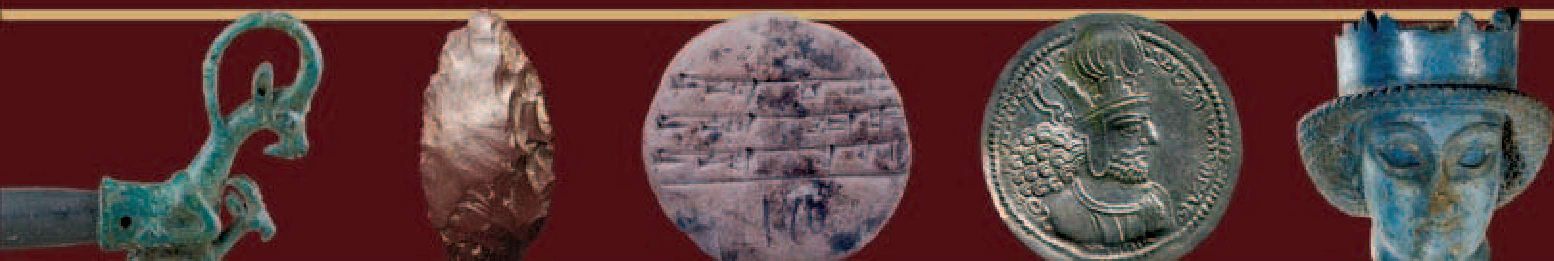
Vol. 1 and 2







Eidted By
Yousef Hassanzadeh
Sima Miri



Eighty Years of Iranian Archaeology

Vol. 2

Yousef Hassanzadeh
Sima Miri
Editors



Pazineh Press Center
National Museum of Iran
2012

Eighty Years of Iranian Archaeology (Vol. 2)

Edited by : Yousef Hassanzadeh and Sima Miri

Persian texts edition : Shahrnaz Etemadi

English translation and edition : Elham Ghasidian

Front cover : Keyvan Samimi Tabatabaei

Paging by : Yashar Latifpour

Publisher : Pazineh Press with Contribution of National Museum of Iran, 2012

ISBN : 978-600-180-041-2

Price : 750000 Rials

Contents:

Vol. 2

Abstracts

The Development of the Paleolithic Archaeology in Iran; a Review

F. Biglari

The purpose of this paper is to review development of the Paleolithic research in Iran since the late nineteenth. The presence of stone tools in Iran was noted as early as the late 1880s by de Morgan in the Alborz Mountains. During the first half of twentieth century de Morgan's findings was followed by a number of sporadic discoveries in the southern Zagros Mountains, Baluchestan and the Tehran plain. The primary goal of the early discoverers was geological, anthropological and/or general archaeological surveys and the Paleolithic finds were side products of these activities.

The first serious attempt in searching Paleolithic sites was made by C. S. Coon after the Second World War. His excavations marked a turning point in the study of the Paleolithic past of the country. Paleolithic archaeological surveys and excavations intensified in the Zagros Mountains and to a lesser degree to other parts of the country during the 1960s and the 1970s until the Iranian revolution of 1978. These field works were exclusively undertaken by foreign researchers mainly from the United States, Britain, Denmark, and France. As a result, about 23 Middle Paleolithic, Upper Paleolithic and Epipaleolithic sites were briefly tested or excavated. Furthermore, near 350 sites were surveyed and recorded of which the largest number (ca. 200 sites) were found in the Fars Province.

Because of their educational background, which was based on the later prehistory and especially historic archaeology courses, the Iranian archaeologists had little interest and proper knowledge in Paleolithic archaeology. The Iranian revolution of 1978 brought all foreign missions to a halt which lasted until 2000. During this period, a number of new Paleolithic sites were recorded and published by the Iranian archaeologists of which the first discoveries include a Paleolithic open-air site near Semnan found by Kabiri and Amirlou in 1985, and a number of the Middle Paleolithic cave sites found by Biglari at Bisetun in 1986. In the same year, Amirlou published a review of the Iranian Paleolithic in the Journal of Iranian Archaeology and History which provided a general view of Iranian Paleolithic cultures for the Persian speaking archaeologists and students.

These early attempts were followed by excavation at an open air site near Damavand by E. Amirlou in 1990 which assigned to the Epipaleolithic period. A number of new Paleolithic finds were reported from the Zagros and other parts of Iran during the 1990s. These were the Paleolithic finds from the Kermanshah region by Biglari in 1992-1996, Open-air sites in the Qom region by Kaboli in 1993 and Shamirzadi in 1993-4. During the latter years Paleolithic sites became one of the objectives for general archaeological surveys in various parts of Iran, followed by extensive Paleolithic surveys in the late 1990s and test excavations in caves and rockshelters during the 2000s. Reports of new discoveries began to appear in local and international journals during the 1990s that followed by numerous papers, a monograph and an edited volume during the 2000s.

Recent field investigations greatly enlarged the Iranian Paleolithic archaeological record, not just from the Zagros, but also from the Alborz, central Iran, and the northern coasts of the Persian Gulf. These new discoveries and publications draw the attention of official members of the Iranian Cultural Heritage Organization to the importance and rich potential of Paleolithic research in Iran. This awareness led to the establishment of the Center for Paleolithic Research (later Paleolithic Department) at the National Museum of Iran in 2001.

Reviewing the history of research on Early Bronze Age; Kura-Araxes culture in northwestern Iran

N. Zabanband

Around 3500 B.C. one of the most elaborated cultures of the ancient Near East covered southern Caucasus and neighboring areas which known as Kura-Araxes or early Transcaucasia/Khirbat-Kerak/Karaz culture. The Kura-Araxes culture has been spread over a vast area from Transcaucasia, except the eastern part of Georgia, through Iran, eastern Anatolia and the Upper Euphrates and lasted for more than 1500 years. Despite regional differences of the Kura-Araxes assemblages, they share many similarities in architecture and pottery. Several archaeological sites indicating this culture have been recognized in the Urmia area such as Yanik, Gijlar, Hasanlu and Balow.

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن‌زاده و سیما میری
تهران، نشر پارینه با همکاری موزهٔ ملی ایران
۱۳۹۱

پژوهش‌های پارینه سنگی ایران

از آغاز تا اواخر دهه هفتاد

فریدون بیگلری

چکیده

نخستین گام‌های جدی در پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران پس از جنگ جهانی دوم را کارلتن کوون برداشته است. فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسان امریکایی، کانادایی، انگلیسی، دانمارکی و باستان‌شناسان برخی کشورهای دیگر در دهۀ ۱۳۳۰خ (۱۹۵۰م) تا اواسط دهۀ ۱۳۵۰خ (۱۹۷۰م) اطلاعات ما را از فرهنگ‌های پارینه‌سنگی ایران، خصوصاً در زاگرس افزایش داد. اما مقطعی بودن این پژوهش‌های میدانی و نبود کاوش‌ها و بررسی‌های گسترده و مداوم باعث شد که ایران به‌رغم غنای آثار پارینه‌سنگی، در عرصه‌های بین‌المللی به جایگاه واقعی خود در پژوهش‌های پارینه‌سنگی دست نیابد. از سوی دیگر باستان‌شناسان ایرانی نیز به دلایل گوناگون بسیار دیرتر از سایر کشورهای منطقه وارد این عرصۀ پژوهشی شدند و عملاً از اواخر دهۀ ۱۳۶۰ و طی دهۀ ۱۳۷۰ بود که نخستین پژوهش‌های میدانی خود را انجام دادند. در نتیجۀ این تلاش‌های جدید مکان‌های متعددی در مناطق ناشناخته چون گیلان، حاشیۀ کویر مرکزی و همچنین زاگرس شناسایی، بررسی و نتایج آن منتشر شد. اما این تلاش‌های اولیه و انفرادی به علت نبود حمایت تشکیلات رسمی باستان‌شناسی کشور تا اواخر دهۀ ۱۳۷۰ گسترش چندانی نیافت. بازگشت مجدد باستان‌شناسان خارجی در دهۀ ۱۳۸۰ از سویی باعث آشنایی باستان‌شناسان جوان ایرانی با شیوه‌های جدید کاوش در مکان‌های پارینه‌سنگی شد و از سوی دیگر امکان بازنگری برخی نظریات پیشین را فراهم آورد.

کلید واژگان: باستان‌شناسی پارینه‌سنگی، پلیستوسن، ایران، کاوش و بررسی، تاریخچۀ پژوهش‌ها.

مقدمه

ایران به دلیل میراث باستان‌شناختی غنی و آثار چشم‌گیر از دورهٔ هخامنشی و دوره‌های متأخر از اواسط سدهٔ هجدهم مورد توجه جهانگردان اروپایی قرار گرفت. شمار فراوان تپه‌های باستانی، آثار معماری و دیگر بقایا باعث شد که از همان آغاز پژوهش‌ها و کاوش باستان‌شناختی در ایران با حفاری تپه‌های اواخر دوران پیش‌ازتاریخ و مکان‌های تاریخی آغاز شود که از نمونه‌های اولیهٔ آن کاوش‌های لوفتوس و دیولافوا در شوش طی نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم است (ملک شهمیرزادی ۱۳۶۶). با واگذاری انحصار پژوهش و کاوش باستان‌شناختی کل ایران به فرانسه به فرمان شاه قاجار، کاوش‌های باستان‌شناختی تا چند دهه در شوش و اطراف آن متمرکز شد. در این فاصله فقط چند باستان‌شناس غیر فرانسوی موفق شدند به طور پراکنده بررسی‌ها و کاوش‌هایی در سایر نقاط ایران انجام دهند که مکان‌های اواخر پیش‌ازتاریخ تا دوران اسلامی را در بر می‌گرفت (Abdi 2001). پس از لغو امتیاز فرانسوی‌ها و با آغاز فعالیت باستان‌شناسان سایر کشورها، نخستین کاوش‌های طولانی‌مدت نیز در مکان‌های شناخته‌شدهٔ تاریخی مانند پاسارگاد و تخت‌جمشید آغاز شد. با توجه به این شرایط و به دلایل دیگر باستان‌شناسان غربی که در چند دههٔ نخست سدهٔ بیستم در مکان‌های پارینه‌سنگی منطقهٔ لوانت در شرق مدیترانه مشغول کاوش بودند، امکان گسترش پژوهش‌های خود را به ایران نیافتند. فقط دوروتی گارود در سال ۱۳۰۷خ به عراقِ تحت کنترل بریتانیا رفت و کاوش‌هایی در چند غار و پناهگاه در دامنه‌های غربی زاگرس در کردستان عراق انجام داد (Garrod 1930). در واقع جز چند کشف پراکنده تا اواسط سدهٔ بیستم و شروع کاوش‌های کارلتن کوون، انسان‌شناس امریکایی، کاری جدی در زمینهٔ پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران صورت نگرفت.

نخستین شواهد

گام‌های اولیه در شناسایی بقایای دورهٔ پارینه‌سنگی در ایران با کشفیات دمرگان در درهٔ لار در اواخر سدهٔ نوزدهم آغاز می‌شود و با کاوش گیرشمن در غار پبده در انتهای نیمهٔ نخست سدهٔ بیستم به پایان می‌رسد. طی این دورهٔ طولانی فقط چند بررسی کوتاه و پراکنده و یک کاوش در ایران انجام شد، که یافته‌های حاصل از آنها نیز هیچ‌گاه به طور کامل انتشار نیافت و هر یک از پژوهشگران صرفاً در چند سطر مواد به دست آمده را معرفی کردند (de Morgan 1907, 1909; Field 1939, 1956; Ghirshman 1949; McMahon 1906)، در حالی که کاوش‌های باستان‌شناختی در غارهای فلسطین، لبنان و سوریه طی دهه‌های ۲۰ و ۳۰م به کشف بقایای مهمی منجر شد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کاوش‌های گارود در تابون، الواد و سخول اشاره کرد (Garrod and Bate 1937).

در فاصلهٔ سال‌های ۱۲۷۰-۱۲۶۸خ ژاک دمرگان، زمین‌شناس و متخصص پیش‌ازتاریخ فرانسوی بررسی‌ها و گمانه‌زنی‌هایی در جنوب دریای مازندران، شمال غرب، غرب و جنوب غرب کشور انجام داد. گرچه او در این کاوش‌ها و بررسی‌ها بیشتر بر گورستان‌ها و تپه‌ها متمرکز بود، در بررسی درهٔ لار واقع در شرق دماوند موفق به کشف تعدادی ابزار سنگی شد. در این بررسی، در سال ۱۲۷۰خ در حاشیهٔ رودخانهٔ پردمه، تعدادی ابزار سنگی خشن یافت شد که دمرگان در انتساب آنها به دورهٔ کواترنری تردید کرد (de Morgan 1907, 1909). وی همچنین به کشف دندان ماموت[1] در نهشته‌های آبرفتی نزدیک آمل اشاره کرده است (de Morgan 1907). دمرگان معتقد بود که فلات مرکزی ایران در دورهٔ کواترنری به دلیل یخبندان و وجود دریاچه‌های وسیع مناسب زیست نبوده و از این‌رو وی در بررسی نهشته‌های آبرفتی مرکز فلات موفق به کشف ابزار سنگی یا بقایای جانوری نشده است (de Morgan 1907).

شروع فعالیت باستان‌شناسان فرانسوی در ایران با شکل‌گیری باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در فرانسه همزمان بود. زمانی که دمرگان بررسی‌هایش را در ایران آغاز کرد، گابریل دمورتیه در فرانسه سیستم‌های طبقه‌بندی بر اساس توالی گونه‌های شاخص را برای صنایع پارینه‌سنگی غرب اروپا تدوین کرده بود و عناوینی مانند اعصار موستری، اورینیاسی و سولوتری رواج یافته بود. علاوه بر این خود دمرگان هم در مباحث پیش‌ازتاریخی دستی داشت و جزو حلقهٔ متخصصان

1. Elephas primigenius

پیش‌ازتاریخ فرانسه محسوب می‌شد. دمرگان مبدع اصطلاح میان‌سنگی بود که نخستین بار پس از انتشار کتاب تمدن‌های اولیه وی در میان باستان‌شناسان رواج یافت (de Morgan 1909)، اما زمانی که مسئولیت هیئت باستان‌شناسی فرانسه در شوش را به عهده گرفت، با توجه به غنای آثار آن، که بسیار مورد توجه موزۀ لوور نیز بود، تا پایان فعالیت‌هایش در ایران مشغول حفاری در شوش و انتقال یافته‌های آن به فرانسه شد. به این ترتیب دمرگان جز اشاره‌ای مختصر به ابزارهای سنگی در لار نقشی در شکل‌گیری باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در ایران ایفا نکرد.

پس از یافته‌های درۀ لار وجود ابزارهای سنگی در چند نقطه از سیستان‌وبلوچستان گزارش شد. اولین مورد منتشر شده گزارش هنری مک ماهون مبنی بر مشاهدۀ دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی از سنگ آذرین و آگات در پادگانه‌های رودخانه‌ای در سیستان است (McMahon 1906). وی به ابزارهایی چون سرنیزه، چاقو و سرتبرهایی با ساخت خشن اشاره کرده است.[۲] اما با توجه به فقدان طرح و تصویر نمی‌توان انتساب آنها را به دورۀ پارینه‌سنگی با اطمینان تأیید کرد. در سال ۱۳۱۰خ اورل اشتاین و دستیارش کارلوی فابری بررسی‌ها و گمانه‌زنی‌هایی را در بلوچستان آغاز کردند که به ناحیۀ بم و کرمان نیز گسترش یافت (Stein 1934). ظاهراً در این بررسی شماری ابزار سنگی یافت شد که فابری دو سال بعد گزارش آن را با عنوان «در جستجوی انسان عصر سنگ در بلوچستان ایران» در مجلۀ آسیا منتشر کرد (Fabri 1934).

از این چند مورد تأییدنشده که بگذریم، کشف نخستین شواهد مشخص دورۀ پارینه‌سنگی در ایران به نام براون، زمین‌شناس انگلیسی، ثبت شده است. براون قبل از شروع کار در ایران، با شرکت نفت عراق همکاری می‌کرد و در بررسی سال ۱۳۰۷ هنری فیلد در عراق، وی را همراهی کرده و با دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی آشنا شده بود. براون در اواخر سال ۱۳۱۲، زمانی‌که در استخدام شرکت نفت ایران و انگلیس بود، در حدود ۱۸ کیلومتری جنوب‌ـجنوب غربی دریاچۀ بختگان (نیریز)، در غرب استهبان، در ارتفاعات بالای ۲۴۰۰ متر از سطح دریا موفق به کشف دو تراشۀ سنگی پارینه‌سنگی میانی شد. انتساب این دو یافته به این دوره را بعدها آبه برویل، متخصص مشهور پیش‌ازتاریخ فرانسوی، نیز تأیید کرد.

براون سال بعد در بررسی پادگانه‌های حاشیۀ شرقی دریاچۀ مهارلو هم مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های سنگی مربوط به دورۀ نوسنگی را گردآوری کرد (Field 1939, 1956). این یافته‌ها باعث جلب توجه هنری فیلد، انسان‌شناس امریکایی به این ناحیه شد (تصویر ۱). فیلد و براون در سال ۱۳۱۳ برای بررسی اطراف دریاچۀ مهارلو به منطقه بازگشتند. آنها در بررسی یک‌روزۀ خود در حاشیۀ غربی دریاچۀ مهارلو، در نزدیکی روستای برمه‌شور، دو پناهگاه صخره‌ای را شناسایی کردند. در بررسی این دو مکان صدها دست‌ساختۀ سنگی خصوصاً ریزابزار گردآوری شد که فیلد آنها را به دورۀ پارینه‌سنگی جدید نسبت داد. فیلد اشاره کرده



تصویر ۱. هنری فیلد در حین پژوهش‌های انسان‌شناسی در عراق
(منبع: آرشیو موزۀ باستان‌شناسی و قوم‌شناسی پیبادی)

۲. این افسر انگلیسی از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ مشغول تعیین خط مرزی ایران، افغانستان و بلوچستان (آن زمان بخشی از مستعمرۀ بریتانیا) بود. وی درکنار وظایف سیاسی، به واسطۀ آشنایی نسبی با زمین‌شناسی (از طریق پدرش) به بررسی زمین‌شناختی و نمونه‌برداری در این منطقه هم می‌پرداخت.

که در ادامۀ بررسی خود در فاصلۀ شیراز به تهران نتوانسته آثار دیگری بیابد (Field 1939). چند سال بعد دوروتی گارود بخشی از مجموعۀ برمه‌شور را که در موزۀ شیکاگو نگهداری می‌شد، بررسی و شباهت تقریبی آنها را به یافته‌های حاصل از کاوش خود در عراق تأیید کرد. فیلد با توجه به این یافته‌ها و دیگر کشفیاتش در کردستان عراق این احتمال را مطرح کرد که انسان پارینه‌سنگی از دره‌های جنوب زاگرس در جهت شمال غربی مهاجرت کرده و از تنگه‌های غرب زاگرس وارد کردستان عراق شده است (Field 1939).

در سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۲۸ هوبرت ریبن در بررسی نهشته‌های کواترنر دشت تهران دو تراشۀ سنگی یافت که طبق گزارش وی شبیه ابزار صنعت موستری است. این دو یافته احتمالاً به رسوبات آبرفت تهران (سازند آبرفتی C) مربوط است که به نظر وی حدود ۵۰ هزار سال قدمت دارد (Rieben 1955).[3]

پس از این بررسی‌های پراکنده، وقفه‌ای نسبتاً طولانی پیش آمد که تا اواخر دهۀ ۲۰ شمسی و کاوش غار پبده ادامه یافت. رُمن گیرشمن، از جانشینان دمرگان، پس از پایان یکی از فصول کاوش در شوش، در آوریل ۱۳۲۸خ با کمک شرکت نفت ایران‌ـانگلیس در نواحی کوهستانی شمال شرقی شوشتر بررسی و غاری را در تنگ پبده کاوش کرد. وی گمانه‌ای به عمق ۳/۵ متر در داخل غار حفر کرد که باعث شناسایی سیزدۀ لایۀ باستانی شد. طبق گزارش مختصر گیرشمن تعدادی سفال خشن، ابزارهای سنگی با روتوش ساده و چند ابزار استخوانی در این کاوش به دست آمد (Ghirshman 1949)، اما روشن نیست که دست‌ساخته‌های سنگی در لایه‌های حاوی سفال یافت شده یا مربوط به لایه‌های عمیق‌تر گمانه بوده است. با توجه به تصویری که از ابزارهای سنگی غار پبده در کتاب ایران از آغاز تا اسلام منتشر شده، تعدادی از آنها تراشه و چند قطعه نیز احتمالاً طبیعی است (Ghirshman 1951). گرچه کاوش گیرشمن در پبده نخستین کاوش باستان‌شناختی در یک غار در ایران محسوب می‌شود، با توجه به پیشینۀ پژوهشی وی که عمدتاً بر دوره‌های جدیدتر متمرکز بود، اطلاعات مختصر به دست آمده از این کاوش در آن زمان نقشی در پیشبرد روند پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران ایفا نکرد.

آغاز کاوش‌ها و بررسی‌های هدفمند

به فاصلۀ چند ماه پس از کاوش غار پبده، با آغاز کاوش‌های کارلتن کوون، پژوهش‌های پارینه‌سنگی در ایران به طور جدی آغاز شد. کوون که در اصل انسان‌شناس جسمانی بود، در پاییز ۱۳۲۷خ به قصد بررسی اسکلت‌های انسانی یافت‌شده در کاوش‌های نیپور به همراه هیئت مشترکی از دانشگاه پنسیلوانیا و دانشگاه شیکاگو به عراق رفت (تصویر۲). تورکیلد جاکوبسن، رئیس وقت مؤسسۀ شرقی دانشگاه شیکاگو در دیدار از کاوش‌های نیپور با توجه به تخصص کوون به او پیشنهاد کرد که از ایران دیدن کند. پس از آن نیز جرج کامرون که تازه نسخه‌برداری از کتیبۀ بیستون را به پایان رسانده بود در ملاقات با کوون وی را از وجود غار کوچکی با نهشته‌های دست‌نخورده در نزدیکی کتیبۀ

۳. بربریان و قاجار در بررسی مجدد منطقه به هدف ارزیابی سن این سازند نتوانستند محل دقیق کشف تراشه‌ها را بیابند (تماس شخصی با بربریان ۱۳۸۹، بربریان و دیگران ۱۳۷۱)



تصویر ۲. برخی از باستان‌شناسان غربی که کاوش‌ها و بررسی‌هایی در مکان‌های پارینه‌سنگی ایران انجام داده‌اند. از راست به چپ: کارلتن کوون، رابرت بریدوود، فیلیپ اسمیت، پدر مورتنسن و کنت فلنری.

بیستون آگاه کرد. این دو پیشنهاد و ناشناخته بودن ایران از لحاظ پژوهش‌های پارینه‌سنگی، کوون را بر آن داشت که در زمستان ۱۳۲۷خ در سفر کوتاهی به ایران به شناسایی غارهای قابل کاوش اقدام کند. کوون ابتدا از بیستون دیدن کرد، اما به دلیل بارش برف سنگین نتوانست غار کوچک بیستون را بیابد و به پیشنهاد همراهانش از غار دیگری (غار خر) در همان نزدیکی دیدن کرد که ابعادی بزرگ‌تر داشت، اما بسیار بالاتر از سطح دشت واقع بود. وی در ادامهٔ سفرش از همدان و قزوین به سواحل جنوبی دریای مازندران رفت و سپس از طریق گرگان و شاهرود به تهران بازگشت. در این سفر کوتاه از تعدادی غار در درهٔ سفید رود، اطراف بهشهر و احتمالاً در اطراف شاهرود دیدن کرد (Coon 1951). کوون بر اساس مشاهدات خود و اطلاعاتی که از دیگران کسب کرده بود در نامه‌ای به وزیر فرهنگ آن‌زمان درخواست کاوش ده غار را مطرح کرد که جز چند غاری که بعدها کاوش شد (بیستون، تمتمه، هوتو، کمربند و خونیک)، شامل غارهایی در آب‌ترش قزوین، رودبار گیلان، شهرستانک تهران، آپاری سمنان و مغان در خراسان بود (بهرامی و عبدی ۱۳۸۰).

کوون کاوش‌هایش را در تابستان ۱۳۲۸ از بیستون آغاز و دو هفته در غار کوچک بیستون حفاری کرد که شامل گمانه‌ای به ابعاد ۲×۸ متر و عمق ۶/۵ متر بود و آثار بسیار غنی از دورهٔ پارینه‌سنگی‌میانی از آن به دست آمد (تصویر۳). در نتیجهٔ کاوش نهشته‌های پارینه‌سنگی بیش از پنج هزار دست‌ساختهٔ سنگی و حدود نه هزار قطعه بقایای جانوری به دست آمد (شکل ۱). کوون تمام این یافته‌ها را در محل شمارش و ابزارهای روتوش شده، تعداد کمی تراشهٔ ساده و سنگ مادر را برای بررسی‌های بعدی نگاهداشت و بقیه را به همراه بسیاری از قطعات بدنهٔ استخوان‌های بلند دور ریخت. کوون در بررسی بقایای جانوری از لایهٔ F+ تکه‌ای استخوان ساعد (زند زبرین) انسان و یک دندان پیشین شناسایی کرد. وی با توجه به ویژگی‌های عمدهٔ ریخت‌شناسی استخوان ساعد، آن را به انسان «نئاندرتال» نسبت داد. دندان یافت‌شده نیز به نظر وی مربوط به همین گونه بود (Coon 1951, 1975). این دو یافته اخیراً بازنگری (تصویر ۴) و مشخص شده که دندان پیشین متعلق به گاوسانان، اما استخوان ساعد قطعاً متعلق به انسان است و با توجه به ابعاد و شکل آن احتمال دارد متعلق به انسان نئاندرتال باشد (Trinkaus and Biglari 2006).

کوون پس از کاوش بیستون، غارهایی را در آذربایجان



تصویر ۳. صحنه‌هایی از کاوش غار کوچک بیستون در ۱۳۲۸ (Coon 1951).

بررسی و درنهایت غاری به نام تمتمه را در شمال غربی ارومیه حفاری کرد (تصویر ۵). گمانه‌ها در عمق ۲۲۰ سانتی‌متری به سنگ بستر غار رسید و شامل سه لایه بود که در لایهٔ پایینی آنها بیش از ۲۷۰۰ قطعه استخوان جانوری و تعداد کمی دست‌ساختهٔ سنگی به دست آمد. کوون در میان مجموعه استخوان‌های یافت‌شده، یک قطعه استخوان ران را به انسان نئاندرتال نسبت داد (Coon 1951, 1975). اما اخیراً در بازنگری این استخوان مشخص شد که متعلق به انسان نبوده و بخشی از ران گوزن است (Trinkaus 2006). کوون همچنین مجموعهٔ کوچک دست‌ساخته‌های سنگی تمتمه را مرتبط با صنعت موستری دانست (Coon 1951).

کوون در ادامه پس از بررسی گذری کردستان به خراسان رفت و تعدادی غار را در شرق مشهد بررسی کرد، اما با توجه به ابعاد بزرگ غارها و وجود تخته‌سنگ فراوان در کف آنها از کاوش چشم پوشید و بررسی را به سمت سیستان ادامه داد و سرانجام پناهگاهی صخره‌ای را در کنار روستای خونیک پایگدار در جنوب قائن به دلیل وجود ابزارهای سنگی پارینه‌سنگی‌میانی بر کف آن، برای کاوش انتخاب کرد (شکل ۱). اما در نتیجهٔ کاوش روشن شد که نهشته‌ها به هم خورده‌اند و احتمالاً منشأ دست‌ساخته‌های سنگی بالای پناهگاه است و بر اثر زلزله دست‌ساخته‌ها در کف پناهگاه انباشت شده‌اند (Coon 1951).



تصویر ۴. اریک ترینکاوس، انسان‌شناس آمریکایی در حال بررسی یکی از نئاندرتال‌های شانیدر (عکس از کنت گرِت)،
داخل کادر: تصویر استخوان ساعد انسان از غار بیستون (Trinkaus and Biglari 2006)

آخرین غارهایی که کوون در سال ۱۳۲۸ و ۱۳۳۰ کاوش کرد، غارهای کمربند و هوتو در جنوب شرقی دریای مازندران، در غرب بهشهر بودند که برخلاف چند مکان قبلی هر دو توالی غنی از نهشته‌های دورهٔ فراپارینه‌سنگی و نوسنگی و دوره‌های متأخرتر داشتند (تصویر ۶). کمربند طی دو فصل و هوتو در یک فصل کاوش شد. از لایه‌های فراپارینه‌سنگی هر دو غار مجموعه‌های بزرگی از دست‌ساخته‌های سنگی، استخوانی، شاخ (شکل ۱)، صدف، قلوه‌سنگ و بقایای جانوری به دست آمد (Coon 1951). اما احتمالاً مهم‌ترین یافتهٔ این دو غار مجموعه‌ای از تدفین‌های اواخر دورهٔ فراپارینه‌سنگی و اوایل نوسنگی به شکل تدفین‌های اولیه و ثانویه همراه با گِل اخراست (Coon 1952, Smith 1986). کوون هنگام کشف اسکلت‌ها در لایهٔ گراولی غار هوتو و حتی تا مدتی پس از آن تصور می‌کرد که این لایه مربوط به حدود ۷۵ هزار سال پیش است و درنتیجه این افراد همزمان با انسان‌های نئاندرتال می‌زیسته‌اند. در گزارش مصوری از این کشفیات که در مجلهٔ لایف در سال ۱۳۳۰ منتشر شد (Life 1951, May 21: 113-116)، تصویری از شجرهٔ تطوری انسان دیده می‌شود که در آن جمجمهٔ هوتو همزمان با انسان نئاندرتال و انسان پیلتداون نشان داده شده است[۴] (شکل ۲). کوون بعداً این اشتباه را در انتشارات اصلی خود تصحیح کرد.

ویژگی صنعت سنگ کمربند تولید ابزار از تیغه و ریزتیغه خصوصاً ابزارهای هندسی است، درحالی‌که در هوتو ساخت ابزار متکی بر تولید تراشه بود. متأسفانه به دلیل سرعت زیاد کاوش، شمار فراوان کارگر و همچنین استفاده از

۴. انسان پیلتداون جمجمهٔ جعلی بود که گزارش کشف و توصیف آن در سال ۱۹۱۲ در انگلیس منتشر شد. اما در سال ۱۹۵۳ در نتیجهٔ آزمایش فلورین استخوان‌ها مشخص شد که آنها جدید هستند. انسان پیلتداون در واقع شامل آروارهٔ یک اورانگوتان بود که با دستکاری دندان‌های آن و ایجاد زنگار در سطح آن به همراه قطعات جمجمهٔ یک انسان در گراول‌های پیلتداون دفن شده بود.



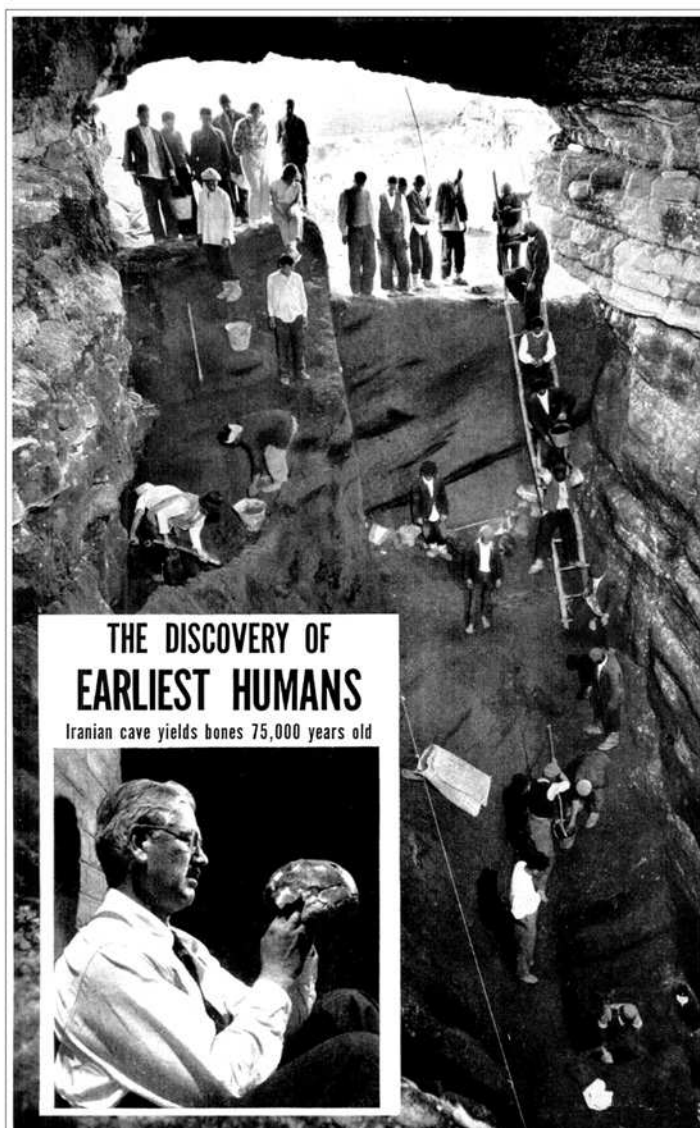
تصویر ۵. صحنه‌ای از کاوش غار تمتمه در شمال غرب ارومیه، ۱۳۲۸ (Coon 1951).

سرندهای نیمه‌قائم با چشمه‌های نه‌چندان‌ریز، دقت بازیابی مواد کاوش‌شده نازل بوده و احتمالاً بسیاری از ریزابزارهای سنگی و استخوانی و بقایای ریز جانوری حفظ نشده است.[۵]

همزمان با کاوش‌های کوون در ایران، ابداع روش سالیابی کربن ۱۴ انقلابی در باستان‌شناسی به پا کرد و تاریخ‌گذاری مطلق بقایای آلی مکان‌های باستانی ممکن شد. کوون از این فرصت برای سالیابی توالی‌های باستانی در غارهای هوتو و کمربند استفاده کرد و در نتیجهٔ آن ۸ نمونه سالیابی کربن ۱۴ برای استقرارهای هوتو و کمربند به دست آمد که نشان‌دهندهٔ استقرارهایی بین ۱۱/۸۰۰ تا حدود ۸/۵۰۰ هزار سال (رادیوکربنی) پیش است.

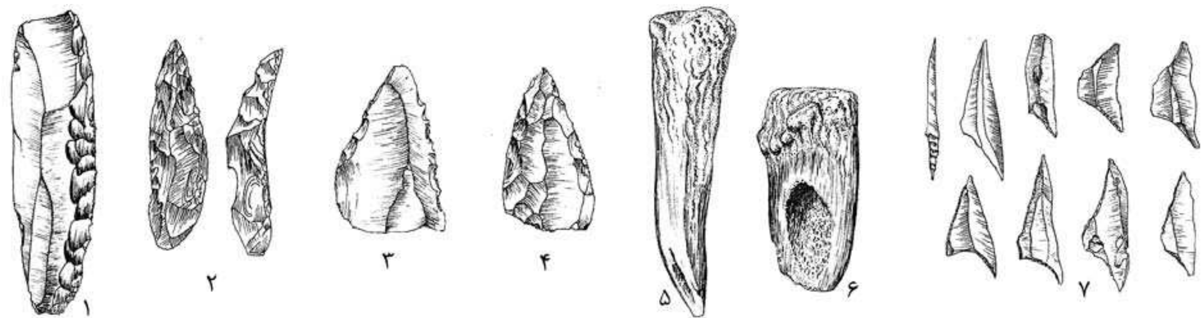
به این ترتیب کوون با این رشته کاوش‌ها علاوه بر اثبات حضور جوامع شکارگر-گردآورنده پارینه‌سنگی میانی و فراپارینه‌سنگی در ایران، حجم زیادی از مواد باستان‌شناختی را گرد آورد که اطلاعات جدیدی دربارهٔ ویژگی‌های جسمانی انسان‌های این دوره‌ها، خصوصاً فراپارینه‌سنگی، اقتصاد معیشتی این جوامع و گونه‌های جانوری شکارشده، ویژگی‌های صنایع سنگی و سایر جنبه‌ها در اختیار قرار می‌دهد. وی و همکارانش نتایج پژوهش‌هایشان را به فاصلهٔ نسبتاً کوتاهی پس از اتمام کاوش‌ها در قالب یک تک‌نگاری و چندین مقاله منتشر کردند، که پس از گذشت بیش از نیم سده همچنان قابل استفاده است. ذکر این نکته ضروری است که شیوه‌های مرسوم کاوش و ثبت و ضبط یافته‌ها در آن زمان در مقایسه با امروز کاستی‌های زیادی داشته که از میان آنها می‌توان به سرعت زیاد کاوش‌ها، حفاری لایه‌های انتخابی با ضخامت زیاد (۲۰ سانتی‌متر)، انتخاب گزینشی یافته‌ها و دور ریختن بخش بزرگی از مواد باستانی حاصل از کاوش اشاره کرد. البته این رویکرد مختص کاوش‌های کوون نبود و در کاوش‌های انجام‌شده در سایر مکان‌های پارینه‌سنگی نیز وضع به همین شکل بود.

همزمان با کاوش‌های کوون، هنری فیلد به نمایندگی موزهٔ پیبادی بررسی‌هایی در سال ۱۳۲۹خ در خوزستان و لرستان انجام داد و طی آن در کنار پژوهش‌های انسان‌شناختی، جانورشناختی و گیاه‌شناختی، مکان‌هایی از دورهٔ پارینه‌سنگی را نیز شناسایی کرد. وی در بررسی اطراف دزفول تراشه‌ابزارهایی در منوچهرآباد و پاپیله گردآورد و در ادامهٔ بررسی‌هایش در لرستان مکان‌هایی در سراب دووره

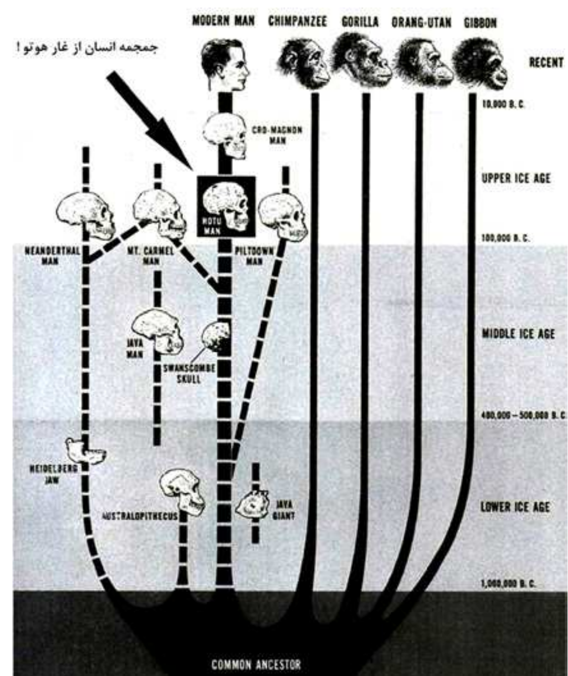


تصویر ۶. صحنه‌ای از کاوش غار کمربند در مازندران، ۱۳۳۰، داخل کادر: کارلتن کوون و جمجمهٔ هوتو (Life, May 21, 1951, p.113).

۵. برای مشاهدهٔ نحوهٔ کاوش کوون در غار هوتو می‌توانید در آدرس زیر فیلمی را که در سال ۱۹۵۱ از کاوش‌های هوتو تهیه شده ببینید:
http://sites.google.com/site/fbiglari/videos



شکل ۱. منتخبی از ابزارهای سنگی و شاخ یافت‌شده در کاوش‌های سال ۱۳۲۸ کوون در بیستون، خونیک و کمربند (Coon 1951).



شکل ۲. شجرۀ نیاکان انسان و موقعیت انسان هوتو در آن. طبق تصور اولیۀ کوون و دوپری بقایای انسانی هوتو بیش از ۷۰ هزار سال قدمت داشتند و در شکل بر این اساس انسان هوتو همزمان با انسان نئاندرتال و پیلتداون نشان داده شده است! در آن زمان هنوز جعلی بودن جمجمۀ پیلتداون آشکار نشده بود (Life, May 21, 1951).

و چند غار در کنار شهر خرم‌آباد شناسایی کرد. فیلد در دهانۀ یکی از این غارها (کنجی) گمانۀ کوچکی حفر کرد که دست‌ساخته‌های سنگی مربوط به پارینه‌سنگی‌جدید در آن یافت شد. او در آثار بعدی خود به طور گذرا به این یافته‌ها اشاره کرد (Field 1951, 1956)، اما مانند مجموعۀ برمه‌شور، مجموعه‌های دزفول و لرستان نیز به طور دقیق بررسی و منتشر نشدند. دلیل این امر شاید توجه بیشتر وی به پژوهش‌های انسان‌شناختی و نژادشناختی باشد. در هر صورت یافته‌های وی نیز تأثیر چندانی بر روند پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران نگذاشت؛ هرچند پیشنهادهای او در مواردی قابل توجه است؛ از جمله تأکید وی بر اهمیت سواحل مکران در مهاجرت‌های اولیۀ دوران پارینه‌سنگی (Field 1956) و معرفی دو مکان مهم برمه‌شور و کُنجی که بعدها مجدداً بررسی شد.

گام مهم بعدی در پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران آغاز پروژۀ «پیش‌ازتاریخ ایران» در غرب زاگرس بود. این پروژه درواقع ادامۀ کاوش‌ها و بررسی‌های بریدوود در کردستان عراق بود که به دلیل ناآرامی‌های سیاسی سال ۱۳۳۷ عراق قطع شده بود. بریدوود (تصویر ۲) به پیشنهاد نگهبان در زمستان ۱۳۳۸ به همراه هیئت خود به ایران آمد و بررسی گسترده‌ای را در استان کرمانشاه آغاز کرد که در پایان آن چندین مکان در اطراف شهر کرمانشاه برای کاوش انتخاب شد (نگهبان ۱۳۷۶). هیئت در بررسی تپه‌های گاکیه در شرق کرمانشاه موفق به کشف یک تبردستی آشولی شد که اولین دست‌ساختۀ کشف‌شده از دورۀ پارینه‌سنگی قدیم در ایران محسوب می‌شود (Braidwood 1960).

در بررسی تنگ کنشت در شمال کرمانشاه نیز شش غار و پناهگاه صخره‌ای بررسی شد که از میان آنها پناهگاه صخره‌ای ورواسی در دهانۀ تنگه و غار قبه در داخل تنگه برای کاوش انتخاب شد (شکل۳). کاوش این مکان‌ها به عهدۀ بروس هاو بود که قبلاً نیز در پروژۀ «عراق- جرمو» کاوش مکان‌های پارینه‌سنگی را سرپرستی می‌کرد. هاو ابتدا ۲۲ روز در پناهگاه ورواسی کاوش و ترانشه‌ای به ابعاد ۸×۲

متر و عمق ۵/۶ متر در امتداد دیوارهٔ پناهگاه حفر کرد که در نتیجهٔ آن بقایای استقراری پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی به دست آمد (تصویر۷). نهشته‌ها به صورت لایه‌های گزینشی ۱۰ سانتی‌متری کاوش، سرند و کلیهٔ بقایا (حتی قطعاتی به اندازهٔ ۳-۲ میلی‌متر) گردآوری شد و در نتیجه بیش از ۴۰ هزار دست‌ساختهٔ سنگی و بقایای جانوری به دست آمد. نزدیک به ۱۳ هزار تراشهٔ ساده و ضایعات نیز پس از شمارش دور ریخته شد (Lindly 2005). پس از اتمام کاوش ورواسی، کاوش شش‌روزه‌ای در غار قبه انجام شد که طی آن گمانه‌ای به ابعاد ۲/۵×۲ و عمق بیش از سه متر در نزدیکی دهانهٔ غار حفر شد. بخش زیرین نهشته‌ها به ضخامت ۱/۵ متر حاوی بقایای پارینه‌سنگی‌میانی بود که در لایه‌های اختیاری ۱۰ سانتی‌متری کاوش و همهٔ یافته‌ها، حتی قطعات کوچک‌تر از یک سانتی‌متر هم حفظ شد (Marean and Kim 1998).

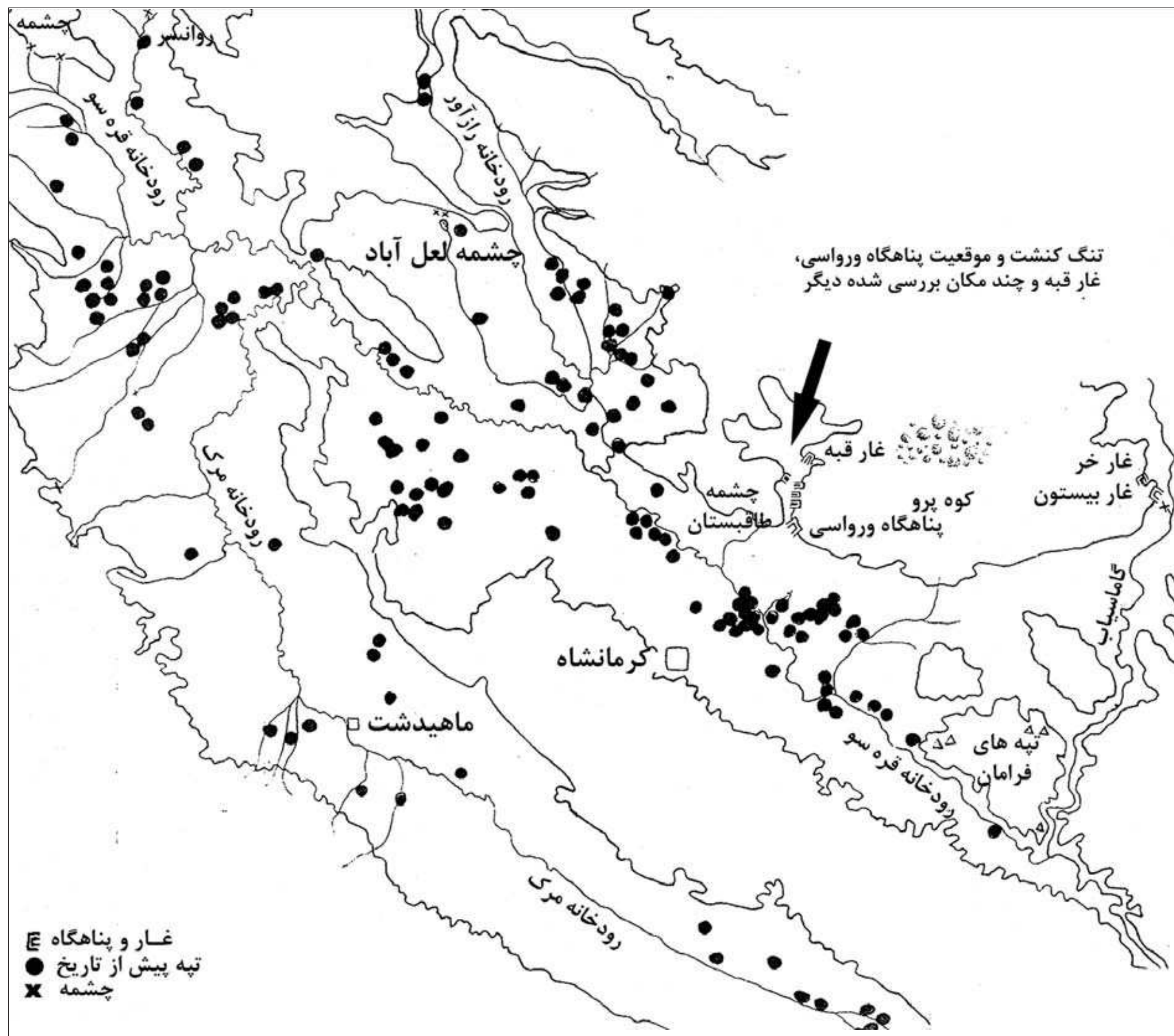
پس از اتمام فصل اول بررسی و کاوش، بریدوود به دلیل شرایط مساعدی که در ترکیه پیش آمده بود پروژهٔ پیش‌ازتاریخ ایران را نیمه‌کاره رها کرد و به آن کشور رفت. این مسئله باعث شد بسیاری از مواد باستانی به‌دست‌آمده از جمله مجموعه‌های ورواسی و قبه تا مدت‌ها به طور دقیق بررسی نشود. در اواسط دههٔ ۱۳۶۰ و اوایل دههٔ ۱۳۷۰ بود که دست‌ساخته‌های سنگی ورواسی را دیبل و اولشفسکی، دست‌ساخته‌های قبه را لیندلی و بقایای جانوری قبه را مرین و کیم به طور دقیق بررسی کردند (Marean and Kim 1998, Olszewski and Dibble 1994, Dibble and Holdaway 1993, Lindly 2005, Olszewski 1993a, 1993b). درمجموع می‌توان گفت پروژهٔ پیش‌ازتاریخ ایران به‌رغم کوتاه‌مدت بودن آن و تمرکز بیشتر آن بر مسئلهٔ آغاز اهلیت و یکجانشینی، به واسطهٔ کاربرد شیوه‌های جدید در پژوهش‌های میدانی و تحلیل داده‌ها، افق‌های جدیدی در پژوهش‌های پارینه‌سنگی گشود و بعدها این رویکرد در بررسی‌ها و کاوش‌های دو تن از اعضای جوان هیئت در منطقهٔ لرستان پیگیری شد (Hole and Flannery 1967).

از دیگر اهداف پروژهٔ پیش‌ازتاریخ ایران کسب اطلاعاتی از دیرین‌اقلیم منطقه طی اواخر پلیستوسن و اوایل هولوسن بود. هربرت رایت چندین مغزهٔ رسوبی از کف دریاچه‌های منطقه از جمله زریبار و میرآباد تهیه کرد و بررسی آنها اطلاعاتی از تغییر پوشش گیاهی منطقه طی ۴۰ هزار سال گذشته به دست داد (Van Zeist and Bottema 1977, 1982).

فرانک هُل و کنت فلنری (تصویر ۲) از اعضای هیئت بریدوود در سال ۱۳۴۰ در دشت کم‌ارتفاع سرپل ذهاب در غرب کرمانشاه بررسی و در نتیجه غار کوچکی را در شرق سرپل ذهاب به نام کل‌داوود شناسایی و گمانه‌زنی کردند. این گمانه به ابعاد ۱/۵ در ۱/۵ متر و در نزدیکی دهانهٔ غار حفر شد و در عمق ۵۰ سانتی‌متری به بستر سنگی رسید. رسوبات کاوش‌شده شامل سه لایهٔ کلی بود و بقایای پارینه‌سنگی میانی در لایهٔ دوم و سوم یافت شد. در نتیجهٔ این کاوش مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های سنگی و تعداد اندکی بقایای جانوری به دست آمد (Hole 1962).

در همین سال در منطقهٔ کرمان بررسی‌های زمین‌شناختی و دیرینه‌محیط زیر نظر راینهولد هوکراید در حال انجام بود که طی آن در نزدیکی کوهبنان محوطهٔ بازی با تراکم بالای دست‌ساخته‌های سنگی شناسایی و نمونه‌برداری شد. صنعت کوهبنان عمدتاً از ریزتیغه و تیغه و ابزارهای ساخته شده از آنها تشکیل می‌شود. هوکراید با توجه به این ویژگی‌ها و ترکیب گونه‌شناختی ابزارها که درصد زیادی از آن‌ها هندسی، خصوصاً هلالی است، محوطه را مربوط به مرحلهٔ جدید دورهٔ میان‌سنگی می‌داند (Huckriede 1962). اما وجود ابسیدین، سنگ مادرهای هرمی منظم و تیغه‌هایی با لبه‌های موازی و جلای داس (تکنیک فشاری) احتمالاً نشان‌دهندهٔ ارتباط محوطه با دورهٔ نوسنگی است.

بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ بررسی‌ها و کاوش‌های مهمی در غرب و شمال کشور انجام شد. در سال ۱۳۴۲ چارلز مک‌برنی باستان‌شناس انگلیسی بررسی گسترده‌ای در منطقهٔ وسیعی بین مازندران تا شرق خراسان انجام داد که هدف از آن بررسی توالی فرهنگ پارینه‌سنگی‌جدید منطقه، شناسایی ویژگی‌ها و گاهنگاری آن بود. در نتیجهٔ این بررسی ۲۵ غار شناسایی و از میان آنها ۱۰ مکان گمانه‌زنی شد. اما فقط در چهار مکان آثار باستان شناختی پلیستوسن



شکل ۳. موقعیت مکان‌های کاوش و بررسی شدۀ هیئت بریدوود در ۳۹-۱۳۳۸ (آرشیو شخصی فرانک هُل).

شناسایی شد که در دو مورد بسیار جزئی و اندک بود. از این رو کاوش‌های اصلی فقط در غار کیارام و علی‌تپه متمرکز شد (McBurney 1964).

غار کیارام، در شرق گنبد کاووس، حاوی نهشته‌های باستان‌شناختی از دورۀ پارینه‌سنگی میانی و عصر آهن بود (تصویر ۸). ۸ گمانه در نقاط گوناگون غار حفر شد که عمق گمانه‌ها در دهانۀ آن بیشتر (نزدیک به ۳ متر) بود. بقایای پارینه‌سنگی میانی در انتهای غار برجا بود. اما بیشتر موادی که از گمانه‌های نزدیک دهانه به دست آمد از بافت اولیۀ خود خارج شده بود. مجموعۀ کوچک دست‌ساخته‌های سنگی شامل سنگ مادر، تراشه، ضایعات و ابزارهای شاخص مانند تیزه و خراشندۀ جانبی است که بسیار به صنعت موستری زاگرس شباهت دارد (McBurney 1964). مک‌برنی و همکارانش در این کاوش به جای گماشتن کارگران محلی در گمانه‌ها، خود مستقیماً در کاوش شرکت و با دقت تغییرات لایه‌نگاری را ثبت و ضبط می‌کردند.

مک‌برنی در ادامه در غار علی‌تپه در شرق بهشهر به مدت دو فصل کاوش و بقایای استقراری غنی از اواخر دورۀ

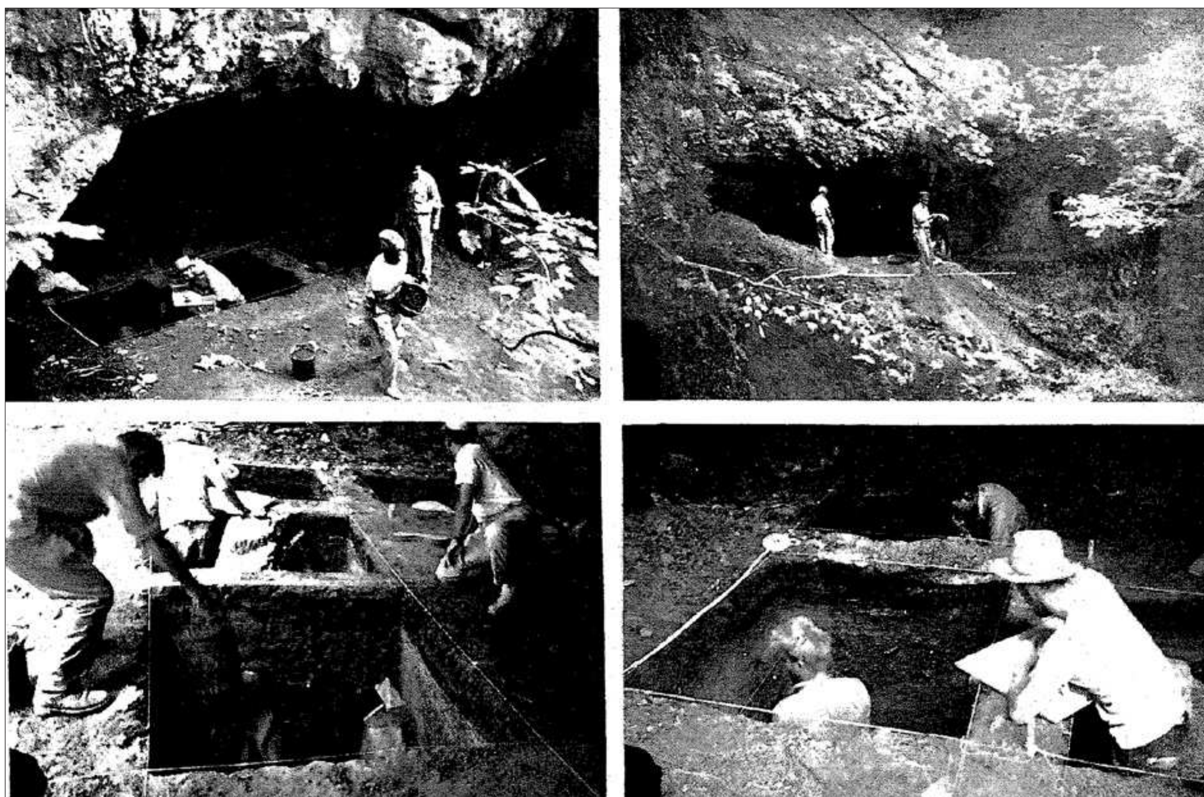


تصویر ۷. صحنه‌ای از کاوش پناهگاه صخره‌ای ورواسی در سال ۱۳۳۹ (آرشیو شخصی فرانک هول)، داخل کادر: موقعیت پناهگاه پای صخره ورواسی، مشرف به تنگه (Reed 1962)

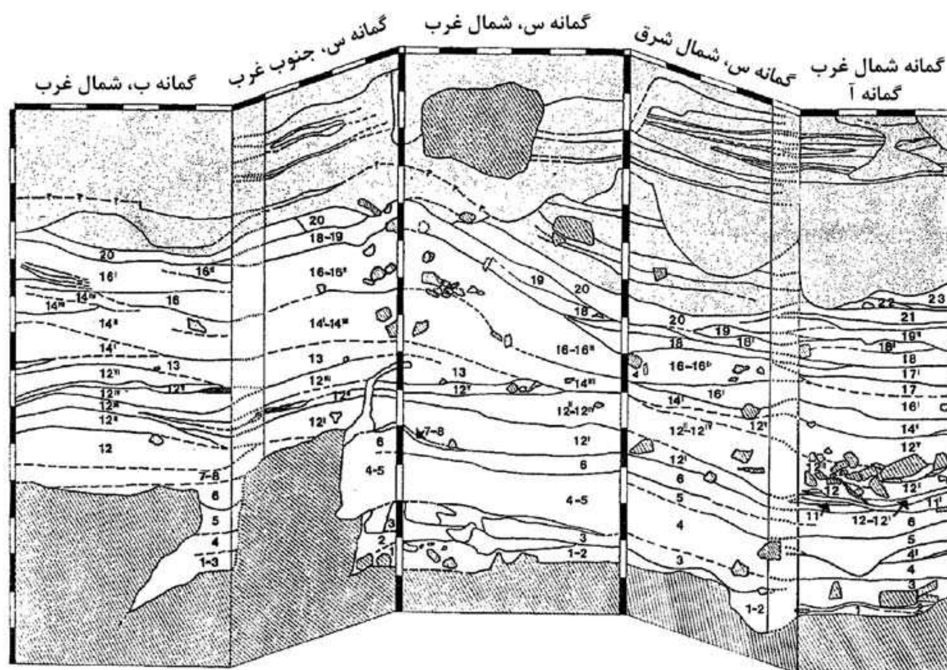
فراپارینه‌سنگی را شناسایی کرد که حداقل دو متر ضخامت نهشته‌های آن بود (شکل ۴). ۱۱ سالیابی کربن ۱۴ برای لایه‌های فراپارینه‌سنگی علی‌تپه تهیه شد که نشان‌دهندهٔ استقرارهایی بین ۱۲/۵۰۰ تا ۱۰/۳۰۰ سال (رادیوکربنی) پیش است.[۶] مک‌برنی در کاوش علی‌تپه برای اولین‌بار از سرندهای چندطبقه استفاده کرد که وی و همکارانش در کمبریج ابداع کرده بودند. در نتیجهٔ به‌کارگیری این سرندها بسیاری از ریزابزارها و دیگر قطعات کوچک و همچنین بقایای جانوری کوچک گردآوری شد. در کنار دست‌ساخته‌های سنگی که اغلب از ریزتیغه ساخته شده و در آنها ابزارهای هندسی و کولدار دیده می‌شد، مجموعهٔ جالبی از انواع درفش، قلاب، تیزه و سوزن استخوانی، سنگ‌ساب و قلوه‌سنگ‌هایی با آثار استفاده، همچنین آویزهایی از دندان و صدف نیز به دست آمد. مک‌برنی و همکارانش در بررسی‌های بعدی بسیاری از ابزارها را با استفاده از میکروسکوپ از لحاظ وجود ریزساییدگی‌های حاصل از استفاده بررسی کردند (McBurney 1964, 1968). درمجموع می‌توان گفت دقت و نوآوری مک‌برنی در تمام مراحل پژوهش از کاوش و ثبت و ضبط اشیاء گرفته تا بررسی چندجانبهٔ بعدی از باستان‌شناسان پیش از وی بیشتر بوده است. او شیوه‌های جدیدی را در کاوش مکان‌ها و بررسی مجموعه‌ها به کار برد که پس از وی معدودی از باستان‌شناسان این رویه را در ایران ادامه دادند.

در سال ۱۳۴۲ فرانک هُل و کنت فلنری بررسی و کاوش مکان‌های پارینه‌سنگی دشت خرم‌آباد در لرستان

۶. در اوایل دهۀ ۹۰م نمونه‌های دیگری از زغال سالیابی شد که ۱۱/۳۰۰ تا ۱۰/۲۰۰ سال رادیوکربنی قبل را نشان می‌دهد (Hedges et al 1994: 348-49).



تصویر ۸. صحنه‌هایی از کاوش غار کیارام، ۱۳۴۲ (McBurney 1964)



شکل ۴. لایه‌نگاری نهشته‌های فراپارینه‌سنگی و متأخر غار علی‌تپه (McBurney 1968).

را آغاز کردند. هدف از این رشته بررسی‌ها و کاوش‌ها، به دست آوردن اطلاعاتی دربارهٔ توالی فرهنگ‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی این ناحیه از غرب زاگرس، خصوصاً مرحلهٔ احتمالی گذر از پارینه‌سنگی میانی به پارینه‌سنگی جدید و گذر از فراپارینه‌سنگی به آغاز نوسنگی بود. در این بررسی‌ها ۱۷ غار و پناهگاه صخره‌ای در حاشیهٔ شمالی دشت شناسایی شد (Hole and Flannery 1967). از میان مکان‌های شناسایی‌شده، غار کنجی و پناهگاه گرارجنه در جنوب شرق خرم‌آباد در سال ۱۳۴۲ گمانه‌زنی یا کاوش شد. در غار کنجی گمانهٔ طولی حفرشده بقایای استقراری دورهٔ اوروک و پارینه‌سنگی میانی را آشکار ساخت. دو نمونه زغال به‌دست آمده از لایه‌های پارینه‌سنگی میانی کنجی قدمتی بیش از ۴۰ هزار سال رادیوکربنی را برای این لایه‌ها نشان داد. پناهگاه گرارجنه با عمق بیشتری کاوش و در نتیجه توالی استقرارهای پارینه‌سنگی میانی و پارینه‌سنگی جدید شناسایی شد. متأسفانه به دلیل آشفتگی نهشته‌ها ناشی از فعالیت جوجه تیغی، بررسی دقیق توالی و ارتباط لایه‌های پارینه‌سنگی میانی و پارینه‌سنگی جدید ممکن نشد (Hole and Flannery 1967).

در سال ۱۳۴۴ فرانک هُل کاوش‌ها را در شمال غرب خرم‌آباد با گمانه‌زنی در غار قمری، حفاری پناهگاه پاسنگر و غار یافته ادامه داد. در گمانهٔ کوچک غار قمری بقایای باستان‌شناختی دورهٔ پارینه‌سنگی میانی به دست آمد، اما کاوش پناهگاه پاسنگر توالی باستان‌شناختی از اواخر پارینه‌سنگی جدید تا فراپارینه‌سنگی را آشکار کرد که از لحاظ کمیت و تنوع دست‌ساخته‌های سنگی چشمگیر بود. در این کاوش همچنین دو صدف دوکفه‌ای از لایه‌های اواخر پارینه‌سنگی جدید و شماری صدف کوچک در لایه‌های فراپارینه‌سنگی به دست آمد (شیدرنگ ۱۳۸۶، Hole and Flannery 1967). اما مهم‌ترین مکان کاوش شده غار یافته بود که نهشته‌های پارینه‌سنگی‌جدید آن با ضخامت نزدیک به دو متر مجموعه‌ای غنی از مواد فرهنگی و بقایای جانوری این دوره را در بر داشت (تصویر ۹). علاوه بر دست‌ساخته‌های سنگی و بقایای جانوری، مجموعهٔ جالب توجهی از ابزارهای استخوانی، آویزهای ساخته شده از قلوه‌سنگ، گِل اخرا و قلوه‌سنگ‌هایی با اثر خراش یافت شد که کهن‌ترین مواد باستان‌شناختی کشف شده از این نوع در ایران است. از غار یافته همچنین ۱۱ سالیابی رادیوکربن گرفته شد که عمدتاً



تصویر ۹. صحنه‌ای از کاوش غار یافته، ۱۳۴۴ (آرشیو شخصی فرانک هُل)

تاریخی بین ۲۹ تا ۳۸ هزار سال (رادیوکربنی) پیش را نشان می‌دهد (Hole and Flannery 1967).

هُل و فلنری دو سال بعد نتایج کاوش‌ها و بررسی‌های خود را به شکل مقاله‌ای مفصل منتشر کردند که از مهم‌ترین منابع دربارهٔ پارینه‌سنگی غرب زاگرس محسوب می‌شود (Hole and Flannery 1967) آنها با توجه به نتایج بررسی و کاوش‌های خود به بحث دربارهٔ الگوهای استقراری و معیشتی جوامع پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی منطقهٔ پژوهش پرداختند. با توجه به ویژگی مکان‌ها و یافته‌های آنها، سه نوع استقرار برای دوره‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی منطقهٔ خرم‌آباد پیشنهاد شد که شامل الف) اردوگاه‌های فصلی، ب) مکان‌های قصابی لاشهٔ شکار و پ) مکان‌های موقت بود (Hole and Flannery 1967). پس از این کاوش‌ها فرانک هُل پژوهش‌هایش را بر محوطه‌های نوسنگی دشت دهلران خصوصاً تپه علی‌کش متمرکز کرد و درنتیجه فرصت بررسی مفصل‌تر مواد پارینه‌سنگی به‌دست‌آمده از بررسی‌ها و کاوش‌های خرم‌آباد را به دست نیاورد. متأسفانه در کاوش‌های فرانک هُل نیز همانند برخی از باستان‌شناسان پیش از وی، بسیاری از تراشه‌های ساده، ضایعات تولید ابزار سنگی و خرده‌استخوان‌ها پس از شمارش دور ریخته شد.

در سال ۱۳۴۴ هیئتی از دانشگاه اونتاریو کانادا به سرپرستی فیلیپ اسمیت (تصویر ۲) و کایلر یانگ بررسی گذرایی در شمال لرستان، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان انجام داد و درنهایت دشت‌های بیستون و کنگاور را برای بررسی مفصل و گمانه‌زنی انتخاب کرد (Young and Smith 1966). اسمیت چندین غار از جمله غار قوری‌قلعه و دو غار دیگر را در جنوب اورامان گمانه‌زنی کرد. در این گمانه‌زنی‌ها هیچ اثری از دورهٔ پارینه‌سنگی یافت نشد (دربانی ۱۳۴۴). وی سپس در بررسی منطقهٔ بیستون و کنگاور ۱۰ غار و پناهگاه صخره‌ای را بررسی و درنهایت غار خر (مرخریل) را در بیستون برای گمانه‌زنی برگزید (Smith 1967). اسمیت گمانه‌ای به ابعاد ۱×۲ متر در نزدیکی دهانهٔ غار حفر کرد و تا عمق ۵/۱۵ متری پیش رفت، اما به سنگِ بستر نرسید (تصویر ۱۰). در نتیجهٔ این گمانه‌زنی آثاری از اواخر پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید، فراپارینه‌سنگی و دوره‌های متأخرتر به دست آمد (Smith 1967). دکستر پرکینز بقایای جانوری را در محل حفاری بررسی و بخشی از آن را به طور گزینشی انتخاب کرد و بقیه استخوانها در محل دور ریخته شد (Hesse 1989). با اینکه گمانه‌زنی غار خر نشان داد که این مکان توالی‌ای غنی از دوران پارینه‌سنگی دارد گمانه‌زنی بعدی در تپهٔ نوسنگی گنج‌دره و نتایج جالب توجه آن باعث شد که اسمیت از کاوش بیشتر در غار خر چشم‌پوشی و فعالیت‌های خود را بر گنج‌دره متمرکز کند. نتایج بررسی بقایای جانوری به‌دست‌آمده از گمانه‌زنی غار خر بعدها منتشر شد (Hesse 1989)، اما دست‌ساخته‌های سنگی هیچ‌گاه به طور دقیق بررسی و نتایج بررسی آن‌ها منتشر نشد و اسمیت در سال ۱۳۶۵ فقط طرح چند نمونه از آنها را در کتاب *باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران* منتشر کرد (Smith 1986).

در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ گری هیوم با توجه به موضوع رسالهٔ دکترایش، بررسی‌هایی در بلوچستان انجام داد که باعث شناسایی مکان‌های باز فراوانی بر سطح پادگانه‌های رودخانه‌های ماشکید، سیمیش و لادیز شد. هیوم پیش از آن

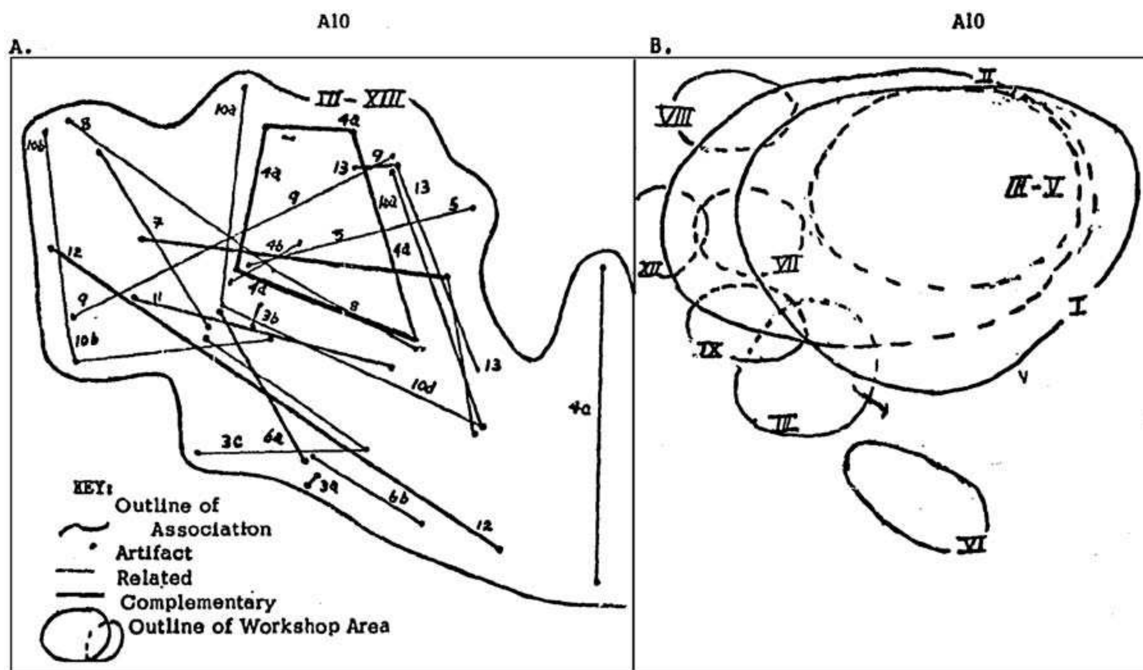


تصویر ۱۰. فیلیپ اسمیت در حال کار روی جمجمهٔ شانیدر ۱ در سال ۱۳۳۶ (Solecki 1971)

در کاوش‌های کیارام و علی‌تپه هیئت مک‌برنی شرکت کرده و در نتیجه با پارینه‌سنگی ایران کمابیش آشنا بود. از سوی دیگر با توجه به اینکه برنامهٔ بررسی استادش، جانسون، در پاکستان به‌دلیل ناآرامی‌های سیاسی به تعویق افتاده بود، بلوچستان را برای بررسی انتخاب کرد. موقعیت بلوچستان در شمال دریای عمان به عنوان گذرگاه بالقوه بین افریقا و شبه قارهٔ هند از دلایل عمدهٔ این انتخاب بود (Hume 1976a).

در این بررسی در مجموع ۱۷ محوطهٔ باز شناسایی شد که طبق نظر هیوم همگی دارای ابزارسازی صنعت ابزارسازی مشابه صنعت سوان پاکستان و شمال هند، عمدتاً شامل تراشه و ابزارهای ساخته شده از آن مثل خراشنده، کنگره‌دار، دندانه‌دار، تیزه، اسکنهٔ ساده، سوراخ‌کننده و همچنین ساطور-سنگ مادر، است. هیوم با توجه به ویژگی‌های مشترک این مجموعه‌ها، این صنعت را لادیزی نام نهاد و آن را به دورهٔ پارینه‌سنگی قدیم منتسب کرد. او با در نظر گرفتن زمین‌ریخت‌شناسی محوطه‌ها و ویژگی‌های گونه‌شناسی و فناوری مجموعه‌های گردآوری‌شده، صنعت لادیزی را مربوط به فاصلهٔ زمانی اواخر دورهٔ یخچالی ریس و اوایل دورهٔ یخچالی وورم (بین ۱۳۰ تا ۱۱۰ هزار سال پیش) می‌داند. از چارچوب گاهنگاری پیشنهادشدهٔ هیوم به دلیل تکیه بر توالی یخبندانی پلیستوسن (مبتنی بر فازهای یخبندانی الپ در اروپا)، انتقاد شده است (Smith 1986). با این حال دو نوآوری مهم در پژوهش‌های وی دیده می‌شود که برای نخستین‌بار در بررسی‌های میدانی پارینه‌سنگی ایران به اجرا در آمد. نخست آنکه در بررسی هر محوطه موقعیت تک‌تک دست‌ساخته‌های سنگی روی پلان محوطه ثبت شد و دوم نمونه‌ها از لحاظ ارتباط با هم بررسی و در برخی از محوطه‌ها تراشه‌ها و قطعات جدا شده از سنگ مادر مجدداً به هم وصل شدند (شکل ۵). در یک مورد پس از سرهم کردن قطعات جدا شده توالی کامل برداشت تراشه‌ها و شکل اولیهٔ قلوه‌سنگ بازسازی شد (Hume 1976a). علاوه بر این محوطه‌ها هیوم چندین غار و پناهگاه را در منطقهٔ سرحد بررسی و در پناهگاه سنگان در نزدیکی کوه تفتان گمانه‌زنی کرد، که فاقد آثار پارینه‌سنگی بود (Hume 1976a).

هیوم به دعوت جوزف کالدول، سرپرست کاوش‌های تل ابلیس، در منطقهٔ بردسیر در استان کرمان بررسی کرد، که



شکل ۵. موقعیت دست‌ساخته‌ها در محوطهٔ LT8 در پادگانهٔ رودخانهٔ لادیز، سمت چپ: دست‌ساخته‌های مرتبط و مکمل با خط مستقیم به هم وصل شده‌اند، سمت راست: بازسازی محل‌های تراشه‌برداری (Hume 1976).

شامل چندین غار و پناهگاه و همچنین پادگانۀ رودخانه‌ها می‌شد و در نتیجۀ آن تنها در پادگانۀ رودخانۀ چری در جنوب بهرام‌جرد چند ابزارسنگی مربوط به پارینه‌سنگی میانی یافت (Hume 1976b).

در سال ۱۳۴۶ کلودیو ویتا فینزی طی بررسی زمین‌ریخت‌شناسی اطراف ایوانکی در جنوب شرق تهران، یک ابزار سنگی در بخش تحتانی سازند تهران یافت که به نظر مک‌برنی اسکنۀ برادوستی و مربوط به پارینه‌سنگی جدید است (Vita-Finzi 1968). در همین سال محمود موسوی طی بررسی جنوب شرقی دریاچۀ ارومیه، گمانه‌زنی‌هایی در دو غار کبوتر و ناز علیا در نزدیکی مراغه انجام داد که آثار حاصل از آن‌ها عمدتاً شامل قطعات سفال بود و یافتۀ مشخصی از دورۀ پارینه‌سنگی در آنها به دست نیامد (Solecki 1999). این دو مکان نخستین غارهایی هستند که باستان‌شناسی ایرانی گمانه‌زنی کرده است. سال بعد رالف سولکی در همین منطقه بررسی‌هایی به منظور شناسایی و کاوش مکان‌های پارینه‌سنگی و اوایل نوسنگی انجام داد که طی آن به پیشنهاد موسوی مجدداً در غارهای کبوتر و ناز علیا گمانه‌زنی‌هایی کرد که نتیجه‌ای نداشت. علاوه بر این ۲۳ غار و پناهگاه دیگر در جنوب و غرب دریاچۀ ارومیه شناسایی و در چهار مورد از آنها گمانه‌زنی‌هایی شد، اما بقایای پارینه‌سنگی به دست نیامد. سولکی احتمال می‌دهد که شرایط اقلیمی نامناسب طی آخرین دورۀ یخچالی باعث شده مردمان پارینه‌سنگی نتوانند در این منطقه زندگی کنند (Solecki 1969, 1999).

همزمان با بررسی سولکی، جیمز نیلی بررسی‌های فشرده‌ای در دشت دهلران انجام داد که عمدتاً بر تپه‌های باستانی متمرکز بود، اما در بررسی اطراف چشمه عین جرزان در جنوب دشت، مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های سنگی گردآوری شد که به دورۀ پارینه‌سنگی جدید منسوب شده است (Dzodin 1980; Neely and Wright 1994).

مک‌برنی در سال ۱۳۴۸ برای پیگیری پژوهش‌هایش در شمال شرق ایران، خصوصاً یافتن مدارکی از گسترش فرهنگ تیغه‌ـریزتیغه پارینه‌سنگی جدید، گمانه‌زنی‌هایی در غارهای مزدوران و بزنگان در منطقۀ کپه‌داغ انجام داد که تنها مواد دورۀ اسلامی یا متأخر را در برداشت (Bewley 1984). فقدان بقایای پارینه‌سنگی از یک سو و شیوع بیماری وبا در خراسان از سوی دیگر و همچنین کشف بقایای پارینه‌سنگی میانی در منطقۀ کوهدشت لرستان، که در بازدید کوتاه مک‌برنی شناسایی شده بود، باعث شد که هیئت کمبریج بررسی‌هایش را در غرب کشور ادامه دهد.

درواقع شناسایی مجموعۀ بزرگی از نقوش صخره‌ای به‌دست حمید ایزدپناه در منطقۀ هُمیان (ایزدپناه ۱۳۴۸) و متعاقب آن دعوت ادارۀ باستان‌شناسی از مک‌برنی برای بازدید از آنها منجر به کشف آثار پارینه‌سنگی در این ناحیه شد. هیئت در کنار بررسی نقوش صخره‌ای، در چهار پناهگاه میرملاس، برده‌سپید و هُمیان ۱ و ۲ گمانه‌زنی کرد و بر اساس گزارش اولیۀ مک‌برنی آثار پارینه‌سنگی میانی و جدید در برده‌سپید، آثار پارینه‌سنگی میانی در هُمیان ۱ و آثار احتمالی فراپارینه‌سنگی در هُمیان ۲ یافت شد (McBurney 1969, 1970). اما در گزارش نهایی کاوش که رابرت بولی منتشر کرد، اشاره شده که تنها مجموعه‌های پارینه‌سنگی به‌دست‌آمده در کاوش پناهگاه‌های هُمیان موجود در کمبریج مربوط به هُمیان ۱ است (Bewley 1984). درمجموع طی یک هفته پنج گمانه به عمق حداکثر سه متر در پناهگاه هُمیان حفر و در نتیجۀ آن دست‌ساخته‌های‌سنگی موستری (بیش از ۸۰۰ عدد) و بقایای جانوری (اغلب شکسته و پوشیده از کلسیت) کشف شد (شکل ۶). در این کاوش همچنین از برخی لایه‌ها نمونه‌های رسوب برداشت شد که بعدها لروا گوران از لحاظ گرده‌شناسی آن‌ها را بررسی کرد. گوران بر اساس گرده‌های موجود در نمونه‌های رسوب، قدمتی بین ۶۰ تا ۷۰ هزار سال را برای مجموعۀ موستری پیشنهاد کرد (Leroi-Gourhan 1981). اما سالیابی اورانیوم توریوم یک تکه استخوان قدمتی در حدود ۱۳۵ هزار سال (۳۵± هزار سال) را برای لایۀ موستری نشان می‌دهد (Bewley 1984).

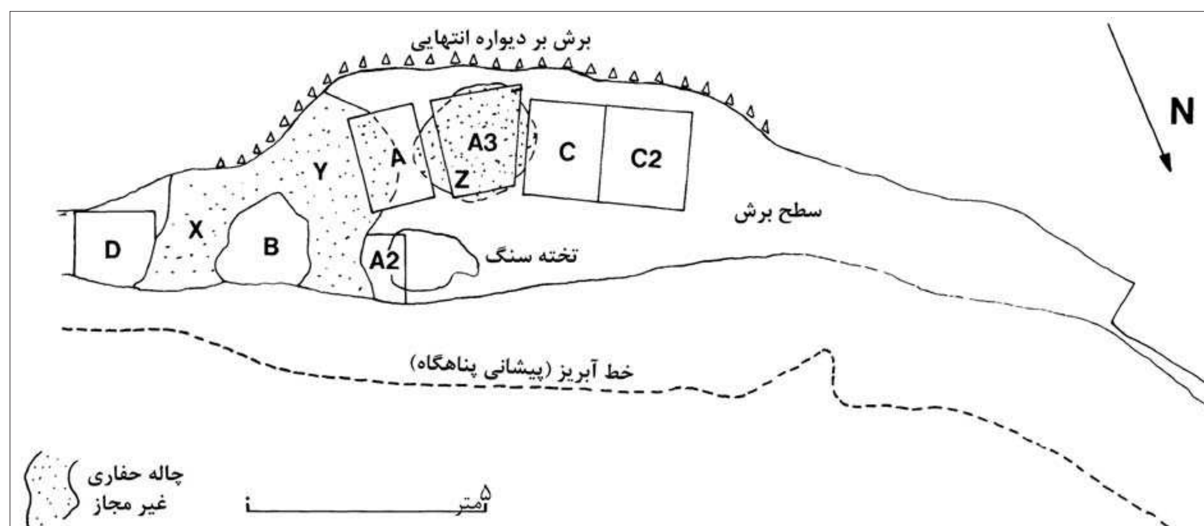
نتایج کاوش هُل و فلنری در غار کنجی باعث شد تا جان اسپت کاوش روشمندی برای این غار برنامه‌ریزی کند. هدف وی این بود که سطوح استقراری را به طور وسیع کاوش و موقعیت تمام یافته‌ها را ثبت کند. همچنین همۀ رسوبات حفاری‌شده با استفاده از سرند آبی و شناورسازی

به منظور گردآوری بقایای کوچک مثل بقایای ریز جانوری و نباتی بررسی می‌شد (Speth 1971). اسپت کاوش خود را در سال ۱۳۴۸ با باز کردن گمانه‌ای در داخل غار در امتداد گمانهٔ پیشین هُل و فلنری آغاز کرد. اما در حین کاوش متوجه شد که بخش اعظم نهشته‌های پارینه‌سنگی میانی را حیوانات حفار چون جوجه‌تیغی و جوندگان کوچک‌تر کاملاً درهم‌ریخته‌اند و عملاً فقط باریکه‌هایی از نهشته‌ها به صورت برجا حفظ شده است (تصویر ۱۱). از سوی دیگر وجود تعدادی گور مربوط به فرهنگ جمدت نصر در دهانهٔ غار نیز بر میزان به‌هم‌ریختگی افزوده بود. درمجموع شمار زیادی دست‌ساختهٔ سنگی و بقایای جانوری از نهشته‌های به‌هم‌ریخته و برجا به دست آمد و گزارش مطالعهٔ دست‌ساخته‌های سنگی پس از دو دهه منتشر شد (Baumler and Speth 1993).

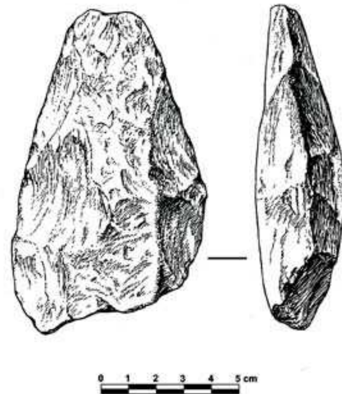
در سال ۱۳۴۸ ویلیام سامنر بررسی همه‌جانبه‌ای را در استان فارس آغاز کرد و علاوه بر تپه‌ها و دیگر مکان‌های اواخر پیش‌ازتاریخ و تاریخی چند مکان پارینه‌سنگی نیز طی آن شناسایی شد. این بررسی نشان داد که در این منطقه در هر دو دورهٔ پارینه‌سنگی میانی و پارینه‌سنگی جدید جوامع شکارگر-گردآورنده ساکن بوده‌اند. سامنر در بررسی شرق جهرم پراکندگی وسیعی از دست‌ساخته‌های سنگی را شناسایی کرد که پس از نمونه‌برداری در اختیار مارچلو پیپرنو قرار گرفت. بررسی پیپرنو نشان داد که مجموعه از برخی جنبه‌ها مشابه صنایع پارینه‌سنگی میانی ایران و از برخی جهات نیز مشابه مجموعه‌های سطحی دورهٔ پارینه‌سنگی میانی در قطر است (Piperno 1972).

در سال ۱۳۴۹ رونالد سینگر و جان وایمر، دو متخصص پارینه‌سنگی بریتانیایی، بررسی‌ای مقدماتی در شمال غرب کشور انجام دادند که هدف آن شناسایی محوطه‌های احتمالی پارینه‌سنگی قدیم در آن نواحی بود. این بررسی ده‌روزه در منطقهٔ بسیار وسیعی، در امتداد جاده‌های اصلی بین تهران، تبریز، کرمانشاه و همدان انجام و طی آن سطح نهشته‌های کواترنر و مقاطع ایجادشده در کنار جاده‌ها بررسی شد و جز چند یافته سطحی، شواهد مستندی به دست نیامد. یکی از این یافته‌ها که تبر دستی با تراش دو رویه است (شکل ۷) در سطح پادگانه‌ای کم‌ارتفاع در نزدیکی دریاچهٔ قوری‌گل در شمال شرق کوه سهند یافت شد و به نظر کاشفان مربوط به فرهنگ آشولی پارینه‌سنگی قدیم است (Singer and Wymer 1978).

در همان سال برتراند کرودرن و کلود تیبو بررسی دیگری در سواحل جنوب دریای مازندران و مناطق لسی گرگان انجام دادند، که هدف از آن آگاهی از افت‌وخیزهای دریای مازندران در دورهٔ پلیستوسن و لُس‌های گرگان بود. در کنار این بررسی‌ها، کلود تیبو شناسایی شواهد استقراری پارینه‌سنگی و ارتباط آنها را با نهشته‌های کواترنر منطقه



شکل ۶. پلان پناهگاه صخره‌ای هُمیان و موقعیت گمانه‌های حفرشدهٔ ۱۳۴۸ (Bewley 1984).



شکل ۷. تبر دستی یافت‌شده در نزدیکی دریاچهٔ قوری‌گل در سال ۱۳۴۹ (Singer and Wymer 1978)

نیز در برنامهٔ بررسی خود داشت. در نتیجهٔ این بررسی‌ها مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های سنگی در یک مقطع رسوبی در روستای پایین زرندین، نزدیکی نکا یافت شد. این مجموعه شامل تراشه‌هایی با سکوی ضربهٔ ساده و شماری ابزار، اغلب از نوع کنگره‌دار و دندانه‌دار، بود (Keraudren and Thibault 1973).

هند صادق کوروس و جمشید کوروس در سال ۱۳۵۰ در بررسی یک‌روزهٔ منطقهٔ آبیک پناهگاهی صخره‌ای را شناسایی کردند که در بررسی اولیهٔ آن تعداد کمی دست‌ساختهٔ سنگی و سفال گردآوری شد.[۷] کوروس پس از بررسی اولیهٔ محوطه، پیشنهاد کاوش آن را به ادارهٔ کل باستان‌شناسی وقت داد. اما متأسفانه این کاوش هیچ‌گاه صورت نگرفت و پناهگاه در جریان استخراج سنگ و خاک کارخانهٔ سیمان آبیک کاملاً تخریب شد[۸] (تماس شخصی با جمشید کوروس ۱۳۸۹).

۷. هند صادق کوروس فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد و مصری‌الاصل است و مهم‌ترین پژوهش‌های وی بررسی بقایای جانوری غار جاگوار در آیداهو امریکاست. وی بررسی‌های زیادی روی استخوان و الگوهای شکستگی آنها انجام داده است. کوروس در سال ۱۳۴۹ پس از بازگشت به ایران در گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. وی همچنین نخستین رئیس موزهٔ تاریخ طبیعی ایران بود. علاوه بر بررسی‌های پارینه‌سنگی، از دیگر پژوهش‌های وی در ایران می‌توان به بررسی ابزارهای استخوانی و نمونه‌های رسوب از محوطه‌های دشت قزوین اشاره کرد.

۸. در حاشیهٔ شمالی این معدن پناهگاه صخره‌ای دیگری قرار دارد که در سال ۱۳۸۲ نگارنده آن را بررسی کرده و چند دست‌ساختهٔ سنگی احتمالاً مربوط به دورهٔ پارینه‌سنگی جدید بر سطح آن یافته است. این پناهگاه نیز در معرض تخریب قرار دارد. پیشنهاد ثبت این مکان در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸ به سازمان میراث فرهنگی استان تهران داده شد که متأسفانه تاکنون عملی نشده است.



تصویر ۱۱. صحنه‌هایی از کاوش غار کنجی، ۱۳۴۸ (آرشیو شخصی جان اسپث).

کشف محوطهٔ جهرم در فارس و مطالعهٔ بعدی آن توسط پیپرنو توجه وی را به فارس جلب کرد و در سال ۱۳۵۱ پناهگاه برمه‌شور در نزدیکی دریاچهٔ مهارلو را مجدداً بررسی کرد و در این بررسی نزدیک به ۳۰۰ دست‌ساختهٔ سنگی گردآورد که با توجه به ویژگی‌هایی چون اسکنه‌های چند بر و ریزتیغهٔ دوفور به اواسط و اواخر پارینه‌سنگی‌جدید منسوب شده‌اند (Piperno 1974).

شروع بررسی‌های پدر مورتنسن در ۱۳۵۲ در دشت هلیلان، شمال غربی لرستان، تحول جدیدی در بررسی‌های پارینه‌سنگی در زاگرس محسوب می‌شود (تصویر ۲). در این بررسی‌ها که طی دو فصل در سال‌های ۵۳-۱۳۵۲ انجام شد، منطقه‌ای به مساحت ۱۴۶ کیلومتر مربع به‌طور پیمایشی بررسی و علاوه بر بقایای استقراری دوره‌های نوسنگی و متأخرتر، تعداد ۲۴ مکان پارینه‌سنگی از پارینه‌سنگی‌قدیم تا فراپارینه‌سنگی در آن شناسایی و در دو غار مرروز و مرگُرگلان نیز گمانه‌زنی شد.[۹] در این گمانه‌زنی‌ها آثاری از دورهٔ فراپارینه‌سنگی از آن دو غار به دست آمد. در بررسی‌های هلیلان علاوه بر انواع مختلف مکان‌ها، به پراکندگی سطحی تک‌یافته‌ها و موقعیت منابع اولیه نیز مورد توجه شد (شکل ۸). مورتنسن با این کار اهمیت بررسی‌های پیمایشی و دقیق را به اثبات رساند و کیفیت پژوهش‌های میدانی را ارتقاء داد (Mortensen 1974a, 1974b, 1975a, 1975b, 1979, 1993).

همزمان با کاوش‌های دیرین‌شناسی برنارد کمپل در بسترهای غنی از سنگوارهٔ اواخر دورهٔ میوسن در مراغه، هند صادق کوروس در سال ۱۳۵۳ برای جستجوی شواهد استقرار انسان‌ریخت‌های پلیوسن-پلیستوسن قدیم و نحوهٔ انطباق آنها با محیط زیست، بررسی اولیه‌ای در اطراف کوه سهند، به‌ویژه دامنه‌های جنوبی آن انجام داد. منطقهٔ مورد بررسی وی شامل پادگانه‌های رودخانه‌ای و مناطق صخره‌ای بود که در نتیجهٔ آن هفت محوطهٔ باز و سه غار با دست‌ساخته‌های‌سنگی پارینه‌سنگی‌قدیم شناسایی شد. مجموعه‌های گردآوری شده از محوطه‌های باز در بسترهای ثانویه یافت شد و یافته‌های منسوب به غارها، بر سطح پادگانه‌های اطراف آن مکان‌ها به دست آمد و ارتباط مشخصی با غارها نداشتند. صادق کوروس این مجموعه‌ها را که به طور عمده شامل ساطور-سنگ مادر، تراشه‌های روتوش شده و سنگ مادر بود به اواخر پلیستوسن قدیم و پلیستوسن میانی نسبت داد و آنها را بقایای اردوگاه انسان‌ریخت‌ها و محل قصابی لاشهٔ شکار معرفی کرد (Sadek Kooros 1976a, 1976b).

جودیت پولار در سال ۱۳۵۳ و همزمان با تکمیل رسالهٔ دکتریش که مبنای آن مجموعه‌های چند محوطهٔ نوسنگی در غرب زاگرس بود، دو غار را در تنگ تیکوئه در استان فارس بررسی کرد و دست‌ساخته‌های سنگی مربوط به اواخر دورهٔ فراپارینه‌سنگی را گردآورد (Pullar 1975).

در همین سال ژان دهنزلین، زمین‌شناس بلژیکی طی بررسی منطقهٔ کرمان در ده کیلومتری غرب فهرج تعدادی دست‌ساختهٔ سنگی پراکنده را در نزدیکی جادهٔ بم گردآوری



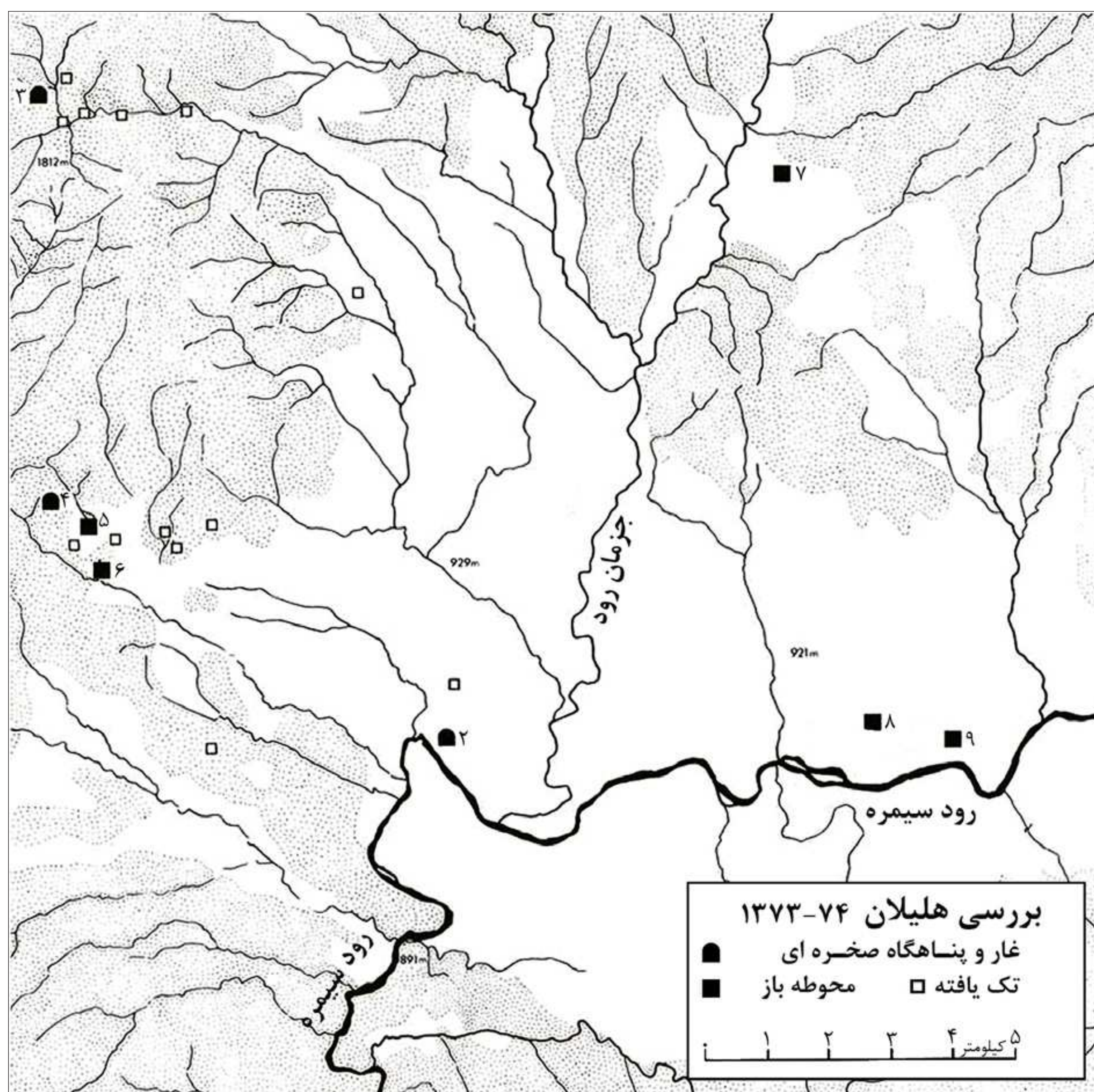
تصویر ۱۲. منتخبی از یافته‌های کشف‌رود، داخل کادر: کلود تیبو در حال بررسی یک مقطع زمین‌شناسی (Bouvier *et al.* 1987)

---

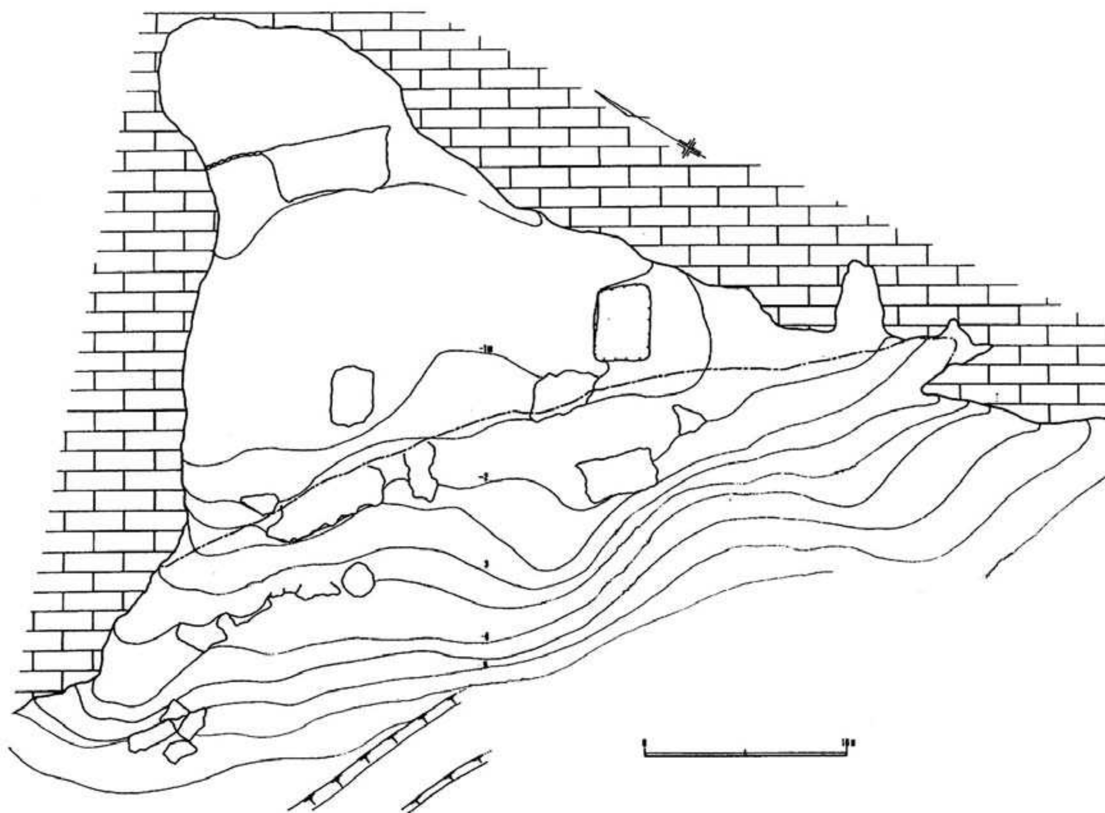
۹. این گمانه‌زنی‌ها را اینگه مورتنسن زیر نظر پدر مورتنسن انجام داد (گفتگوی شخصی با پدر مورتنسن ۱۳۸۵).

کرد. این مجموعۀ کوچک شامل نمونه‌هایی از دوره‌های مختلف مثل تیزۀ لوالوا، خراشندۀ انتهایی و تیغه و ریزتیغه بود که دهنزلین آنها را مربوط به دوره‌های پارینه‌سنگی‌جدید و نوسنگی می‌داند (de Heinzelin 1974).

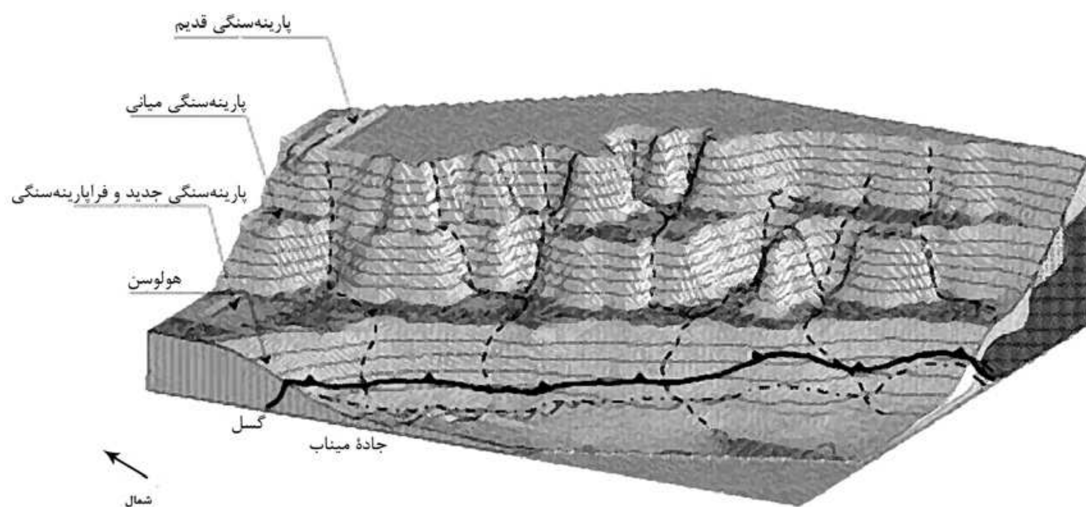
در سال‌های ۵۴-۱۳۵۳ جودیت مروچک در اطراف خاش در بلوچستان بررسی‌هایی با هدف شناسایی بقایای باستان‌شناختی جوامع کوچرو گله‌دار، مطالعۀ قوم‌نگاری جوامع کوچرو امروزین بلوچ و شناسایی محوطه‌های پارینه‌سنگی انجام داد. در فصل دوم این بررسی‌ها ده محوطۀ باز پارینه‌سنگی شناسایی شد که اغلب در اطراف برونزدهای منابع سنگ واقع بودند. یکی از محوطه‌ها به‌صورت نظام‌مند نمونه‌برداری شد. طبق گزارش مروچک مجموعه‌ها شامل تراشه‌های بزرگ، ابزار‌ـسنگ مادر و سنگ مادرهایی با سکوی آماده‌شده و تولیدات دیگر است که بخش بزرگی از آنها شبیه



شکل ۸. موقعیت مکان‌ها و تک‌یافته‌های پارینه‌سنگی میانی در دشت هلیلان، بررسی‌های ۵۳-۱۳۵۲ (Mortensen 1993).



شکل ۹. پلان غار تنگ‌شکن، ارسنجان (Ikeda *et al.* 1979).



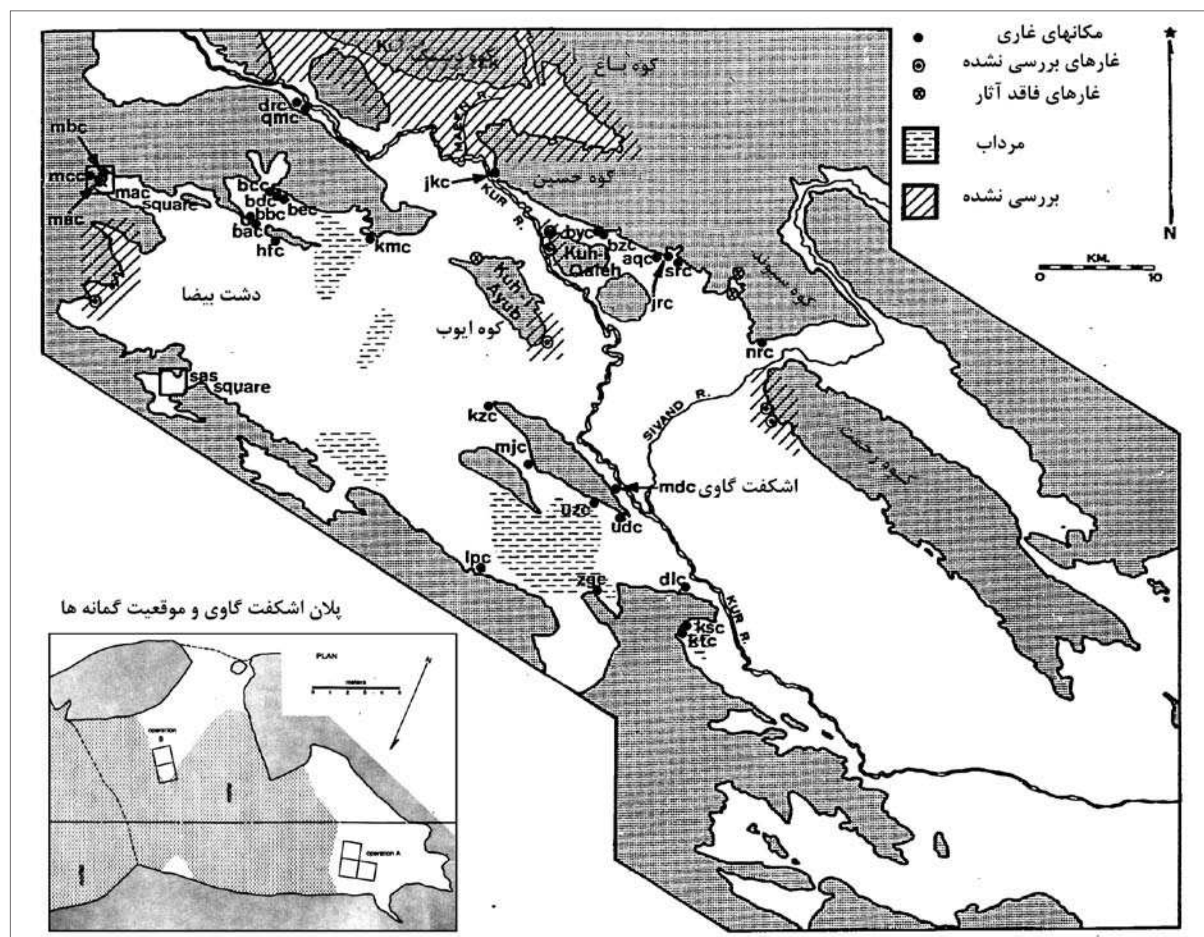
شکل ۱۰. بازسازی شماتیک سطوح زمین‌ریختی در منطقهٔ شمال میناب و موقعیت قرارگیری بقایای دوره‌های پارینه‌سنگی (عباسی و دیگران ۱۳۷۹).

سنت ساطور ابزار لادیزی هستند (Marucheck 1976a, 1976b).

همزمان با بررسی‌های ماروچک، کلود تیبو و علی آریایی بررسی دیگری در حوزۀ کشف‌رود در شرق مشهد انجام دادند که طی آن ۸۰ قطعه دست‌ساختۀ سنگی از هفت محوطۀ باز گردآوری شد (تصویر ۱۲). بزرگ‌ترین این مجموعه‌ها در نزدیکی روستای آبروان و سایر مجموعه‌های بزرگ در چاهک و بغبغو به دست آمدند. در این بررسی سه واحد عمدۀ آبرفتی شناسایی شد که به طور تقریبی به پلیستوسن قدیم، میانه و جدید منسوب شده است. بسیاری از یافته‌ها به یک لایۀ گراولی پلیستوسن قدیم مرتبط شده که روی لایۀ ضخیمی از شن قرار دارد. تیبو با مقایسۀ صنعت کشف‌رود و مجموعه‌های اواخر اُلدووان در شرق افریقا، این صنعت را پیش‌آشولی می‌داند (Ariai and Thibault 1975, Thibault 1975).

در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۵، ویتا فینزی بررسی‌هایی با هدف اطلاع از تغییرات سواحل مکران طی دوران کواترنری انجام داد و در جریان آن چندین مجموعۀ سطحی از دست‌ساخته‌های سنگی نیز گردآوری شد. وجود تکنیک لوالوا و برخی گونه‌های ابزار نشان‌دهندۀ حضور فرهنگ پارینه‌سنگی میانی در این بخش از ایران است (Vita-Finzi and Copeland 1980).

در سال‌های ۵۵-۱۳۵۴ هنری رایت، هم‌زمان با ساخت سد کارون، در دشت گُل، ایوه و ایذه بررسی و ۲۳ مکان پارینه‌سنگی شناسایی کرد که بیشتر آنها در دشت ایذه واقع بودند (Wright 1979). رایت همچنین کاوش‌های نجات‌بخشی در پناهگاه کوچک رضاقلی‌آباد سنگی انجام داد



شکل ۱۱. نقشۀ دشت مرودشت و موقعیت مکان‌های بررسی‌شدۀ ۱۳۵۷ (Rosenberg 1988).

که عمق نهشته‌های باستانی آن نزدیک به شش متر بود. علاوه بر دست‌ساخته‌های سنگی فراپارینه‌سنگی و بقایای جانوری (عمدتاً بز کوهی و میش)، سنگ‌ساب و هماتیت نیز از این کاوش به دست آمد (Smith 1986).

در سال ۱۳۵۶ هیئت مشترکی به سرپرستی کلود تیبو و محمدحسن قاجار بررسی‌هایی، به منظور اطلاع از نوزمین‌ساخت منطقهٔ میناب، انجام دادند (عباسی و دیگران ۱۳۷۹). آن‌ها در بررسی پادگانه‌های دو رودخانهٔ کارین و کارگر در شمال میناب موفق به گردآوری مجموعه‌هایی از دست‌ساخته‌های سنگی شدند که به دوره‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی منسوب است (Thibault 1977; Regard *et al.* 2005). ناحیهٔ بررسی در امتداد رشته‌کوه زندان قرار دارد و شامل چهار لایهٔ نهشته شده رسوبات آبرفتی کواترنر است و دو رودخانهٔ کارین و کارگر آنها را در بخش‌هایی قطع کرده‌اند (شکل ۱۰). طبق گزارش تیبو در بررسی سطح این نهشته‌ها، مجموعه‌هایی از دست‌ساخته‌های پارینه‌سنگی قدیم، پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی یافت شد (Thibault 1977). متأسفانه کلود تیبو در سانحه‌ای در سال ۱۳۵۹ درگذشت و نتایج این بررسی منتشر نشد و پس از گذشت دو دهه گروه دیگری از زمین‌شناسان فرانسوی و ایرانی بررسی‌های جدیدی در این منطقه انجام دادند که طی آن سطوح گوناگون کواترنری با شیوهٔ جدید سالیابی شد (Regard et al 2006).

در همین سال آلن زاگارل در ارتفاعات بختیاری بررسی کرد و طی آن در چند پناهگاه صخره‌ای دست‌ساخته‌های سنگی احتمالاً مربوط به دورهٔ فراپارینه‌سنگی یافت (Zagarell 1975).

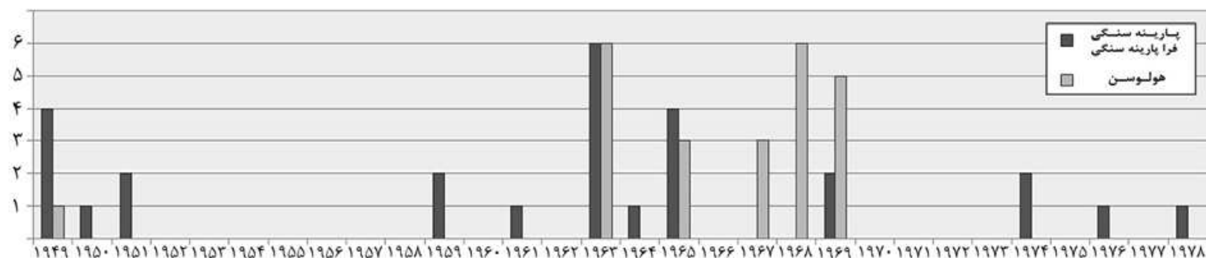
مورتنسن و اسمیت در سال ۱۳۵۶ بررسی مشترکی را در غرب هرسین در استان کرمانشاه انجام دادند که هدف اصلی آن یافتن مکان‌های هم‌عصر تپهٔ نوسنگی گنج‌دره بود. در این بررسی سه‌ماهه علاوه بر شناسایی مکان‌های نوسنگی و دوره‌های متأخرتر، دو مکان پارینه‌سنگی نیز کشف شد. این مکان‌ها شامل یک پناهگاه صخره‌ای و یک محوطهٔ باز وسیع مربوط به دورهٔ پارینه‌سنگی میانی بود (Smith 1986).

هم‌زمان با بررسی‌های مورتنسن و اسمیت در غرب زاگرس، دو هیئت ژاپنی و امریکایی در جنوب زاگرس مشغول بررسی بودند. هیئت ژاپنی به سرپرستی جیرو ایکدا دو ماه بررسی فشرده در دشت ارسنجان فارس انجام داد که در نتیجهٔ آن روشن شد که این ناحیه از لحاظ بقایای استقراری پارینه‌سنگی بسیار غنی است. بررسی روشمند در ارسنجان به شناسایی و نمونه‌برداری ۱۹۶ مکان باستانی منجر شد که از میان آنها ۱۶۵ مکان مربوط به پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید، فراپارینه‌سنگی و تعدادی نیز دارای مجموعه‌های نامشخصی از دست‌ساخته‌های سنگی بود. سایر مکان‌ها مربوط به نوسنگی و دوره‌های متأخرتر بود. درمجموع نزدیک به ۵۰۰۰ نمونه دست‌ساختهٔ سنگی گردآوری شد که بیشتر آنها از غارها و پناهگاه‌ها به دست آمد (Ikeda 1979).

گرچه این بررسی نتایجی فراتر از انتظار اولیه داشت، مجموعه‌های گردآوری شده هیچ‌گاه به طور دقیق بررسی و نتایج آن‌ها منتشر نشد. تنها انتشارات مربوط به این بررسی دو کاتالوگ مصور شامل اطلاعاتی اندک، فهرست مکان‌ها و مواد فرهنگی آنها، نقشهٔ موقعیت مکان‌ها، طرح مصنوعات سنگی و سفال و عکس‌های متعدد از مکان‌ها و یافته‌های آنها بود (Ikeda 1979; Tsuneki and Nishida 2007). با توجه به این مشکل، داده‌های ارسنجان از دسترس پژوهشگران پارینه‌سنگی ایران دور ماند و چیزی به دانسته‌های ما از پارینه‌سنگی ایران نیفزود. برای مثال اسمیت در کتاب جامع خود دربارهٔ پارینه‌سنگی ایران، حتی اشاره‌ای نیز به مکان‌های ارسنجان نکرده است (Smith 1986). فقط عنایت‌الله امیرلو در مقاله‌ای دربارهٔ فرهنگ‌های پارینه‌سنگی ایران به بررسی ارسنجان اشاره کرده است (امیرلو ۱۳۶۵). بررسی ارسنجان بدون تردید از مفصل‌ترین بررسی‌های پارینه‌سنگی انجام شده در ایران تا به امروز محسوب می‌شود که بیشترین شمار مکان‌های شناسایی‌شدهٔ پارینه‌سنگی‌ـ‌فراپارینه‌سنگی را در یک فصل بررسی در بر داشته است.

مایکل روزنبرگ به پیشنهاد سامنر و به منظور ارزیابی ظرفیت باستان‌شناسی پارینه‌سنگی مرودشت، در سال ۱۳۵۵ از این دشت دیدن کرد. وی در سال ۱۳۵۷ بررسی منظمی در نیمهٔ غربی دشت انجام داد که اساس رسالهٔ دکتریش قرار

شکل ۱۲. نقشۀ ایران نشان‌دهندۀ موقعیت مکان‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی کاوش‌شده و تعدادی از مکان‌های بررسی‌شدۀ پیش از انقلاب اسلامی.



شکل ۱۳. نمودار تعداد غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای کاوش‌شده در ایران از اواخر دهۀ ۱۹۴۰ تا اواخر دهۀ ۱۹۷۰م. مکان‌ها در دو گروه مکان‌های حاوی آثار پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی و مکان‌های حاوی آثار دوره‌های متأخرتر نمایش داده شده است.

گرفت. اما وقوع انقلاب اسلامی باعث وقفه در کار میدانی شد و روزنبرگ نتوانست بررسی خود را مطابق با طرح اولیه تکمیل کند. در بررسی سال ۱۳۵۷ بیست‌ونه غار و پناهگاه صخره‌ای و شماری محوطهٔ باز شناسایی و نمونه‌برداری شد (شکل ۱۱). علاوه بر این بخش‌های کوچک‌تری از منطقه برای بررسی فشرده و پیمایشی انتخاب شد که طی آن تک‌یافته‌ها نیز گردآوری و موقعیت آنها روی نقشه ثبت شد. در مجموع مکان‌های بررسی شده دارای آثاری از دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی بود (Rosenberg 1988). روزنبرگ همچنین با توجه به خطر تخریب اشکفت گاوی، کاوش نجات‌بخشی در آن انجام داد که برای نخستین‌بار امکان بررسی مواد فرهنگی پارینه‌سنگی جنوب زاگرس را در توالی لایه‌نگاری فراهم آورد. در نتیجهٔ این کاوش بقایای اواخر دورهٔ پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی شامل دست‌ساخته‌های‌سنگی (بیش از ۸۰۰ نمونه)، بقایای جانوری و انسانی به دست آمد. همچنین شش نمونه زغال نیز سالیابی شد که به طور تقریبی تاریخی بین ۱۸ تا ۲۸ هزار سال (رادیوکربنی) را نشان می‌دهد (Rosenberg 1979, 1985). در این کاوش تمام بقایا، حتی قطعات کوچک مثل ریزمهره‌داران و ضایعات کوچک تراش سنگ حفظ شد (Scott and Marean 2009). کاوش روزنبرگ در اشکفت گاوی آخرین پژوهش میدانی در یک مکان پارینه‌سنگی ایران پیش از انقلاب اسلامی بود.

جمع‌بندی بررسی‌های پارینه‌سنگی پیش از انقلاب اسلامی

در مجموع حاصل حدود نیم قرن فعالیت میدانی پژوهشگران خارجی در ایران گمانه‌زنی و کاوش ۲۳ مکان پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی در نقاط گوناگون کشور خصوصاً در غرب زاگرس و شناسایی حدود ۳۵۰ مکان پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی بود که بیش از نیمی از آنها (۲۰۰ مکان) در منطقهٔ فارس یافت شد (شکل ۱۲). مکان‌های حفاری‌شده عمدتاً به طور کوتاه‌مدت و طی یک فصل کاوش شد و استثنا فقط غارهای کنجی در لرستان و علی‌تپه و کمربند در مازندران بود که در دو فصل کاوش شد (شکل ۱۳). به علاوه طی این مدت حدود ۲۵ غار و پناهگاه دیگر نیز گمانه‌زنی شد که فاقد آثار پارینه‌سنگی بود.

درمجموع مسائلی که عمدتاً مورد توجه این پژوهشگران بوده سئوالاتی چون مرحلهٔ انتقال از پارینه‌سنگی میانی به پارینه‌سنگی جدید و خاستگاه احتمالی فرهنگ پارینه‌سنگی جدید اروپا در ایران، مرحلهٔ گذار از دورهٔ فراپارینه‌سنگی به نوسنگی و ارتباط فرهنگ‌های پارینه‌سنگی- فراپارینه‌سنگی ایران با سایر مناطق همجوار بوده. در این میان معدودی پژوهشگر نیز به فرهنگ‌های پارینه‌سنگی قدیم ایران و نقش ایران در انتشار این فرهنگ‌ها به آسیا و خاور نزدیک پرداخته‌اند. در نگاه کلی شاید در مقایسه با مناطق همسایه مانند عراق، شرق ترکیه، پاکستان و برخی از کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی، شمار و کیفیت بررسی‌های انجام شده در ایران بیشتر و بهتر باشد، اما همان طور که اسمیت اشاره کرده درمجموع باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران نتوانسته جایگاه مناسبی در سطح بین‌المللی به دست آورد و نتایج مطالعات انجام‌شده بازتاب اندکی در مباحث جاری پارینه‌سنگی آن زمان داشته است (Smith 1986).

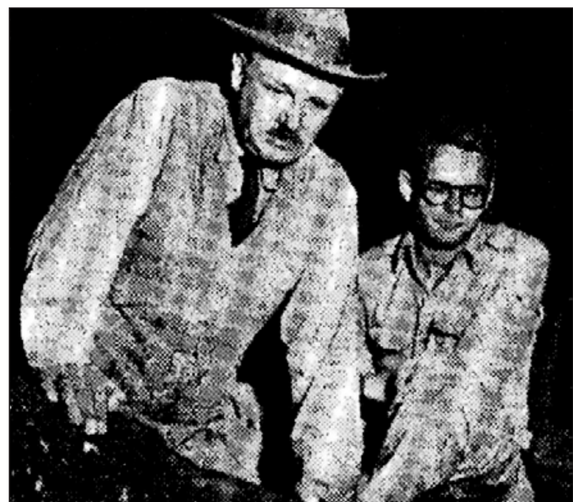
همان طور که اشاره کردیم با توجه به شیوه‌های رایج کاوش در آن زمان، کیفیت کاوش‌ها و بازیابی بقایای باستانی در همهٔ مکان‌ها یکسان نبوده و از این لحاظ معدودی کاوش با دقت کافی انجام شده است. از سوی دیگر در بسیاری از بررسی‌ها هدف اصلی یافتن مکان‌هایی برای کاوش بوده و پژوهشگران کمتر به مکان‌های بررسی شده و تحلیل کلی آنها پرداخته‌اند. در بسیاری از بررسی‌ها اغلب غارها و پناهگاه‌ها هدف بررسی بوده و به محوطه‌های باز کمتر توجه شده که از دلایل اصلی آن قابلیت بهتر شناسایی غارها و پناهگاه‌ها در چشم‌انداز طبیعی و نبود بررسی‌های پیمایشی است که احتمال شناسایی مکان‌های باز را، که معمولاً فاقد عوارض مشخصی است، بیشتر می‌کند.

در برخی از بررسی‌ها نیز قطعات طبیعی سنگ به جای دست‌ساخته‌های انسان گردآوری شده که این مسئله در بازنگری چند مجموعهٔ قدیمی موزهٔ ملی هم مشاهده شد. برای مثال نگارنده در بازنگری مجموعه‌های خاش که جودیت مروچک در سال ۱۳۵۴ گردآورده به این نتیجه

رسید که بیش از دو سوم نمونه‌ها قطعات طبیعی سنگ است که به عنوان ابزارسنگی گردآوری، ثبت و تحویل موزهٔ ایران‌باستان آن زمان شده! این مشکل در مجموعه‌های گردآوری‌شدهٔ تیبو نیز دیده می‌شود. فقط در بررسی‌های هُل و فلنری در اطراف خرم‌آباد، هیوم در بلوچستان، مورتنسن در هلیلان، روزنبرگ در مرودشت و ایکدا در ارسنجان مکان‌های بررسی شده به‌دقت ثبت و ضبط و در مواردی از داده‌های حاصل از بررسی مجموعه‌های مربوط برای بازسازی الگوهای استقراری استفاده شده است.

از مشکلات دیگر در برخی از کاوش‌ها بی‌توجهی به حفاظت مکان‌ها و پر کردن چاله‌های حفاری شده است. برای مثال کارلتن کوون پس از اتمام کاوش‌هایش گمانه‌ها را پر نمی‌کرد و در نتیجه طی نیم قرن گذشته دیوارهٔ گمانه‌ها و ترانشه‌ها در غارهای هوتو، کمربند، بیستون و احتمالاً تمتمه ریزش کرده و باعث تخریب نهشته‌های باستانی کاوش‌نشده در این مکان‌های مهم شده است.

مورد دیگر مجموعه‌های باستان‌شناختی حاصل از کاوش و بررسی مکان‌های پارینه‌سنگی است که تا پیش از سال ۱۳۵۲ و ممنوع شدن تقسیم اشیا بین موزهٔ ایران باستان و هیئت‌های خارجی، کلاً به دانشگاه‌ها و موزه‌های خارجی منتقل می‌شد. از مجموعه‌های مهمی که تا پیش از این تاریخ از ایران خارج شده می‌توان به مجموعه‌های



تصویر ۱۳. حبیب‌اله صمدی و کارلتون کوون در غار هوتو، ۱۳۳۱ (Coon 1957).

بیستون، ورواسی، قبه، کنجی، هُمیان، کیارام، علی‌تپه، لادیز و ماشکید اشاره کرد. گرچه برخی از کاوشگران این محوطه‌ها بخش‌های کوچکی از یافته‌ها را به موزهٔ ایران باستان تحویل می‌دادند یا در موارد معدود مانند کاوش‌های فرانک هُل نیمی از مجموعه‌ها در اختیار موزهٔ ملی قرار می‌گرفت. در فاصلهٔ سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸ نیز با اینکه تقسیم اشیا ممنوع شده بود، برخی از پژوهشگران خارجی به منظور بررسی مجموعه‌ها سهم موزه را نیز به طور امانی با خود می‌بردند و در مواردی مثل مجموعه‌های بررسی و کاوش روزنبرگ در مرودشت هرگز به موزهٔ ملی باز گردانده نشدند.[۱۰]

نقش ایرانیان در بررسی‌های پارینه‌سنگی پیش از انقلاب اسلامی

باستان‌شناسان

از آغاز نخستین فعالیت‌های رسمیِ باستان‌شناسان ایرانی در دههٔ ۱۳۲۰خ، به دلایل گوناگونی از جمله وجود آثار غنی و متعدد از ادوار تاریخی چون هخامنشی و ساسانی، رویکرد سنتی و تاریخ هنرمدارانه در میان محققان ایرانی و همچنین رشد ملی‌گرایی و توجه روز افزون به آثار شاخص ایران باستان باعث شد که باستان‌شناسی ایرانی در نخستین گام‌های شکل‌گیری به سوی ادوار تاریخی سوق یابد و در نتیجه چه در سطح اجرایی چه در سطح آموزشی باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ خصوصاً پارینه‌سنگی تا مدت‌ها مجالی برای رشد نیافت. از اوایل دههٔ سی تا اواسط دههٔ پنجاه خ که باستان‌شناسان ایرانی در مقام نمایندهٔ ادارهٔ کل باستان‌شناسی، وزارت فرهنگ و هنر و بعدها مرکز باستان‌شناسی ایران در کاوش‌ها و بررسی‌های پارینه‌سنگی هیئت‌های غربی حضور یافتند، به واسطهٔ سوابق آموزشی متکی بر باستان‌شناسی تاریخی و توصیفی و ناآشنایی با مباحثی چون انسان‌شناسی و زمین‌شناسی نتوانستند نقشی مهمی در این بررسی‌ها ایفا کنند.

یکی از باستان‌شناسانی که از زمان شروع کاوش‌های پارینه‌سنگی در ایران در مقام نماینده با برخی از این هیئت‌ها همکاری کرده حبیب‌اله صمدی موزه‌دار بخش

پیش‌ازتاریخ موزهٔ ایران باستان بود که مدتی نیز مدیریت این موزه را به عهده داشت (تصویر۱۳). وی طی اوایل دههٔ ۳۰ خ در کاوش‌های کارلتن کوون و همچنین بررسی‌های هنری فیلد شرکت کرد، اما به دلیل نداشتن پیش‌زمینهٔ چنین بررسی‌هایی فقط موفق به ترجمه و انتشار برخی از نتایج کاوش‌ها و بررسی‌های کوون و فیلد شد (صمدی ۱۳۳۱الف، ۱۳۳۱ب، ۱۳۳۱پ، ۱۳۳۱ت، ۱۳۴۲). از ایرانیان دیگری که در ترجمهٔ گزارش کاوش مکان‌های پارینه‌سنگی در ایران دست داشته‌اند می‌توان به اسکندر امان‌اللهی اشاره کرد که ترجمهٔ وی را از گزارش هُل و فلنری دربارهٔ کاوش مکان‌های پارینه‌سنگی خرم‌آباد و نوسنگی دهلران در سال ۱۳۵۲ ادارهٔ فرهنگ و هنر لرستان در قالب یک کتاب منتشر کرد (هُل ۱۳۵۲). اسماعیل یغمایی هم در سال ۱۳۵۵ با توجه به آبگیری سد کارون ۱ (سد رضاشاه در آنزمان) و خطر به زیر آب رفتن محوطه‌های فراپارینه‌سنگی دشت ایوه و دشت گل مقاله‌ای در مجلهٔ یغما منتشر کرد که در آن اطلاعاتی دربارهٔ محوطه‌های بررسی و کاوش‌شدهٔ هنری رایت آمده است (یغمایی ۱۳۵۵). از میان باستان‌شناسان و موزه‌داران ایرانی که در مقام نماینده در هیئت‌های خارجی کاوش و بررسی مکان‌های پارینه‌سنگی حضور داشتند می‌توان به رضا مستوفی‌فرد (هیئت بریدوود)، احمد دربانی (هیئت اسمیت)، محمد مودت (هیئت مروچک)، حسن طلایی (اسمیت و مورتنسن) و عقیل عابدی و میرعابدین کابلی (هیئت مورتنسن) اشاره کرد.

حاشیه‌ای بودن مباحث مرتبط با باستان‌شناسی پارینه‌سنگی و انسان‌شناسی در برنامهٔ آموزشی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران طی دههٔ ۱۳۵۰ خ نیز باعث شد که دانش‌آموختگان جوانی که با حمایت و تشویق نگهبان برای ادامهٔ تحصیل به دانشگاه‌های غربی اعزام شدند، عمدتاً باستان‌شناسی اواخر پیش‌ازتاریخ را برگزینند و هیچ‌یک از آنان در باستان‌شناسی پارینه‌سنگی تخصصی نیافتند. اولین باستان‌شناس ایرانی که در این شاخه به تحصیل دانشگاهی پرداخت عنایت‌اله امیرلو از کارشناسان ادارهٔ کل باستان‌شناسی بود که در سال۱۳۵۴ به ژاپن رفت و در رشتهٔ انسان‌شناسی جسمانی و باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در دانشگاه هیروشیما موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد شد.[۱۰]

زمین‌شناسان

با اینکه زمین‌شناسان و زمین‌ریخت‌شناسان غربی چون براون، ریبن، ویتا فینزی، تیبو و دهنزلین در شناسایی آثار پارینه‌سنگی ایران و انتشار نتایج بررسی آنها نقش داشتند (de Heinzelin 1974; Field 1939, 1956; Rieben 1955; Vita-Finzi 1968; Vita-Finzi and Copeland 1980)، متأسفانه زمین‌شناسان ایرانی در این زمینه چندان فعال نبودند و در آثار مرتبط با کواترنری ایران نیز یا به یافته‌های پارینه‌سنگی اشاره‌ای نکرده‌اند یا اطلاعات مطرح شدهٔ آنها بر اساس منابع قدیمی بوده که در مواردی نیز متناقض است (پدرامی ۱۳۶۷، معتمد ۱۳۶۷). شاید از دلایل اصلی ضعف بررسی‌های کواترنری در ایران توجه بیشتر زمین‌شناسان به سازندها و ساختارهای کهن‌تری است که در زمین‌شناسی اقتصادی و اکتشاف نفت اهمیت دارد.

در میان زمین‌شناسان ایرانی که به مبحث کواترنری ایران پرداخته‌اند می‌توان به احمد معتمد و فرجاله محمودی اشاره کرد (محمودی ۱۳۶۷، معتمد ۱۳۶۷). احمد معتمد در بررسی دهنزلین در کرمان با وی همکاری و گزارش وی را از کشف دست‌ساخته‌های سنگی فهرج به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۵۳ در مجلهٔ تحقیقات جغرافیایی دانشگاه تهران منتشر کرد (دهنزلین ۱۳۵۳). علاوه بر این مانوئل بربریان دربارهٔ تکتونیک در دورهٔ کواترنری و ارتباط آن با زلزله بررسی‌های مفصلی در نقاط گوناگون ایران انجام داده است (Berberian and King 1981; Berberian *et al.* 2006). از زمین‌شناسان دیگری که به مبحث کواترنر ایران پرداخته‌اند می‌توان از احمد مستوفی و منوچهر پدرامی نام برد (پدرامی ۱۳۶۶). همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم محمد قاجار به طور مشترک با کلود تیبو بررسی‌هایی با هدف مطالعهٔ نوزمین‌ساخت و گسله‌های منطقهٔ میناب انجام داد که طی آن در کنار بررسی‌های زمین‌شناختی و زمین‌ریخت‌شناختی،

۱۰. عنوان رسالهٔ امیرلو «پارینه‌سنگی ژاپن با تکیه بر مکان‌های کوکوبودای و کانموری» بود که در سال ۱۳۵۸ از آن دفاع کرد.

مجموعه‌هایی از دست‌ساخته‌های سنگی مربوط به دوره‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی نیز کشف شد (Thibault 1977; Regard *et al.* 2005). علی آریایی نیز کلود تیبو را در بررسی‌های حوضهٔ کشف‌رود همراهی کرد (Ariai and Thibault 1975). درمجموع زمین‌شناسان ایرانی جز بررسی‌های مشترک با زمین‌شناسان خارجی که منجر به کشف آثار پارینه‌سنگی شد، خود به طور مستقل فعالیتی در این زمینه انجام ندادند.

آغاز فعالیت باستان‌شناسان ایرانی

وقوع انقلاب اسلامی و پایان فعالیت باستان‌شناسان خارجی از سویی منجر به قطع روند روبه‌رشد پژوهش‌های میدانی پارینه‌سنگی شد و از سوی دیگر عرصه را برای شروع فعالیت‌های مستقل پژوهشگران ایرانی در این حوزه مهیا کرد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم عنایت‌اله امیرلو نخستین باستان‌شناس ایرانی بود که در رشته‌های انسان‌شناسی جسمانی و باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در خارج از کشور تحصیل کرد. وی در سال ۱۳۵۸ به ایران بازگشت و در کنار فعالیت‌های اجرایی در موزهٔ ملی ایران، نخستین بررسی و نمونه‌برداری یک مکان پارینه‌سنگی را در جنوب سمنان انجام داد. احمد کبیری این محوطه را در جریان کاوش محوطهٔ تاریخی دلازیان در حاشیهٔ آن تپه‌ها در اوایل دههٔ ۱۳۶۰ شناسایی کرده بود. وی در سال ۱۳۶۴ از امیرلو برای بررسی این محوطهٔ باز دعوت کرد و در نتیجهٔ آن مجموعهٔ قابل توجهی از دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی میانی و پارینه‌سنگی جدید گردآوری شد که در موزهٔ ملی نگهداری می‌شود (گفتگوی نگارنده با احمد کبیری ۱۳۸۸). متأسفانه نتایج این بررسی هیچ‌گاه منتشر نشد. امیرلو سال بعد مقالهٔ مفصلی دربارهٔ فرهنگ‌های پارینه‌سنگی ایران در مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ منتشر کرد که مروری بر بررسی‌های پارینه‌سنگی انجام شده در ایران تا آن زمان بود (امیرلو ۱۳۶۵).

در همان سال نگارنده در بررسی بیستون سه غار با آثاری از دورهٔ پارینه‌سنگی میانی و فراپارینه‌سنگی شناسایی کرد (بیگلری ۱۳۷۹). وی همچنین مجموعهٔ دیگری از دست‌ساخته‌های پارینه‌سنگی را در دامنهٔ کوه قله در روانسر (شمال غربی کرمانشاه) گردآورد (بیگلری و طاهری ۱۳۸۰). عنایت‌اله امیرلو به فاصلهٔ چند سال در بررسی منطقهٔ دماوند در سال ۱۳۶۸ موفق به شناسایی محوطهٔ بازی به نام قلعه‌عسگر شد. این محوطه در سال ۱۳۶۹ کاوش شد و امیرلو با توجه به صنعت ریزتیغهٔ یافت‌شده، محوطه را به دورهٔ فراپارینه‌سنگی منتسب کرد[11] (امیرلو ۱۳۶۹). متأسفانه مرگ نابه‌هنگام امیرلو در سال ۱۳۷۴ باعث ناتمام ماندن پژوهش‌های پارینه‌سنگی وی شد.

گسترش بررسی‌های پارینه‌سنگی

طی نیمهٔ اول دهه ۱۳۷۰ کشفیات پارینه‌سنگی منحصر به غرب زاگرس (کرمانشاه)، مرکز فلات ایران (اطراف قم) و یک مورد در حاشیهٔ خلیج فارس (کنگان) بود. اما در نیمهٔ دوم بررسی‌ها به سایر نواحی زاگرس (لرستان، ایلام و کازرون)، غرب البرز و آذربایجان گسترش یافت. اولین بررسی در دههٔ ۱۳۷۰ منجر به شناسایی پراکندگی وسیعی از دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی میانی و دوره‌های متأخرتر در حاشیهٔ رودخانهٔ گراب (آوی خر) در سال ۱۳۷۱ شد (بیگلری ۱۳۷۳).

هیئتی به سرپرستی میرعابدین کابلی در سال ۱۳۷۲ طی بررسی عمومی ناحیهٔ قمرود در استان قم یک محوطهٔ باز حاوی صنعت ریزتیغه را شناسایی کرد. این محوطه (محوطهٔ ۷۴ قمرود) به صورت سطحی (با عمق کم) کاوش شد که در نتیجهٔ آن مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های سنگی به دست آمد که به دورهٔ فراپارینه‌سنگی منسوب شده است (کابلی ۱۳۷۸). همزمان با این بررسی‌ها، هوشنگ دشتبان از شرکت ملی نفت ایران در بررسی زمین‌شناختی طاقدیس کنگان در شمال بندرکنگان محوطهٔ وسیعی را شناسایی کرد که احتمالاً مربوط به دورهٔ پارینه‌سنگی میانی است (گفتگوی شخصی با دشتبان ۱۳۸۲).

صادق ملک شهمیرزادی طی سال‌های ۷۳-۱۳۷۲

۱۱. مجموعهٔ قلعه‌عسگر را اخیراً نگارنده و بابک مرادی بازنگری کردند و در نتیجهٔ آن روشن شد که مجموعهٔ قلعه‌عسگر متأخرتر از دورهٔ فراپارینه‌سنگی است و ویژگی‌های مشخص آن استفاده از شیوهٔ فشاری در تولید ریزتیغه‌ها، شمار زیاد تیغه و ریزتیغهٔ ساده، شمار کم ابزارهای روتوش‌شده و تعداد اندک قطعات ساخته‌شده از ابسیدین است. همچنین قطعه‌ای از یک ظرف سنگی و بخشی از یک پیکرک نیز در مجموعه دیده می‌شود.

مجموعه‌ای شامل تراشه و تراشه‌ابزار را در ناحیهٔ مسیله در شمال قم گردآوری کرد که بر اساس گزارش منتشرشده شامل یک خراشندهٔ جانبی، یک تیزه و چند تراشهٔ منتسب به دورهٔ پارینه‌سنگی میانی است (ملک شهمیرزادی ۱۳۷۳، Malek Shahmirzadi 1994). در غرب کشور نیز نگارنده در بررسی دیگری مجموعه‌ای پناهگاه صخره‌ای را با آثار فراپارینه‌سنگی در قوری‌قلعه در جنوب اورامان شناسایی کرد (بیگلری ۱۳۷۳). طی نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۷۰ بیگلری و حیدری رشته بررسی‌هایی در دامنه‌های کوه میوله در شمال شهر کرمانشاه انجام دادند که منجر به شناسایی ۱۴

ردیف	پژوهشگر	کاوش	بررسی	دوره باستان شناختی	سال		منبع
					میلادی	شمسی	
۱	عنایت‌الله امیرلو و کبیری	–	دلازیان، سمنان	پارینه سنگی میانی، پارینه سنگی جدید	۱۹۸۵	۱۳۶۴	گفتگوی شخصی، کبیری ۱۳۸۸
۲	فریدون بیگلری	–	غارهای مر تاریک، آفتاب و دودر، بیستون، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی، فراپارینه سنگی	۱۹۸۶	۱۳۶۵	بیگلری ۱۳۷۹
۳	فریدون بیگلری	–	کوه قله، روانسر، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی	۱۹۸۶	۱۳۶۵	بیگلری و طاهری ۱۳۸۰
۴	عنایت‌الله امیرلو	قلعه عسگر، نزدیک دماوند	–	فراپارینه سنگی ؟	۱۹۹۰	۱۳۶۹	امیرلو ۱۳۶۹
۵	فریدون بیگلری	–	حاشیه رودخانه گراب (آوی خر)، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی	۱۹۹۲	۱۳۷۱	بیگلری ۱۳۷۳، Biglari & Abdi 1999
۶	میرعابدین کابلی	محوطه ۷۴، قمرود، قم	–	فراپارینه سنگی	۱۹۹۳	۱۳۷۲	کابلی ۱۳۷۸
۷	دشتبان	–	طاقدیس کنگان، کنگان	پارینه سنگی میانی؟	۱۹۹۳	۱۳۷۲	گفتگوی شخصی با دشتبان ۱۳۸۲
۸	صادق ملک‌شهمیرزادی	–	مسیله، قم	پارینه سنگی میانی	۹۴-۱۹۹۳	۷۳-۱۳۷۲	شهمیرزادی ۱۳۷۳، Shahmirzadi 1994
۹	فریدون بیگلری	–	قوری قلعه، کرمانشاه	فراپارینه سنگی	۱۹۹۴	۱۳۷۳	بیگلری ۱۳۷۳
۱۰	بیگلری و حیدری	–	غار دواشکفت	پارینه سنگی میانی	۱۹۹۶	۱۳۷۵	بیگلری و حیدری ۱۳۸۴، Biglari & Heydari 2001
۱۱	عبدی، بیگلری و حیدری	–	دشت اسلام آباد، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی، جدید و فراپارینه سنگی	-۱۹۹۸ ۱۹۹۷	۷۷-۱۳۷۶	Biglari & Abdi 1999
۱۲	نوکنده، بیگلری و حیدری	–	امر مردگ، دشت مهران، ایلام	پارینه سنگی قدیم و میانی	۱۹۹۸	۱۳۷۷	Biglari et al 2000; Nokandeh 2010
۱۳	جلال عادلی و همکاران	–	دره خرگوشناو، الشتر، لرستان	پارینه سنگی جدید و فرا پارینه سنگی	۱۹۹۸	۱۳۷۷	یداللهی و سایرین ۱۳۸۳
۱۴	بیگلری و حیدری	–	بررسی میوله، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی، جدید و فراپارینه سنگی	۱۹۹۹	۱۳۷۸	بیگلری و حیدری ۱۳۸۴، حیدری ۱۳۷۸ Biglari & Heydari 2001
۱۵	بیگلری و طاهری	–	غار مرکولیان، روانسر، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی، جدید و فراپارینه سنگی	۲۰۰۰	۱۳۷۹	بیگلری و طاهری ۱۳۸۰
۱۶	غفاری و بیگلری	–	ورجوی، مراغه، آذربایجان شرقی	پارینه سنگی میانی	-۲۰۰۰ ۱۹۹۹	۹-۱۳۷۸	بیگلری و غفاری ۱۳۸۴
۱۷	حسن رضوانی	–	میرک، سمنان	پارینه سنگی میانی و جدید	۲۰۰۰	۱۳۷۹	رضوانی ۱۳۸۰
۱۸	اشرفیان و همکاران	–	خرم آباد، پلدختر، لرستان	پارینه سنگی میانی، جدید و فراپارینه سنگی	۲۰۰۱	۱۳۸۰	روستایی و سایرین ۱۳۸۰
۱۹	عبدی و بیگلری	–	پناهگاه خل وشت، عمارلو، گیلان	فراپارینه سنگی	۲۰۰۰	۱۳۷۹	بیگلری و عبدی ۱۳۸۰
۲۰	عبدالرضا دشتی‌زاده	–	دشت میانکوهی کازرون، فارس	پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی	-۲۰۰۲ ۲۰۰۰	۸۱-۱۳۷۹	Dashtizadeh ,2006 دشتی زاده ۱۳۸۴ ۱۳۸۵

جدول ۱. بررسی‌ها و کشفیات پارینه‌سنگی انجام‌شده در ایران طی دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی

غار و پناهگاه صخره‌ای با آثار دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی شد. همزمان با این بررسی‌ها سامان حیدری چندین مقطع از نهشته‌های اواخر پلیستوسن در شمال کرمانشاه را به منظور کسب اطلاعاتی از شرایط اقلیمی منطقه بررسی و مطالعه کرد (حیدری ۱۳۷۹). آنها در سال‌های ۷۷-۱۳۷۶ نیز در بررسی‌های دشت اسلام‌آباد به سرپرستی کامیار عبدی ۲۴ غار، پناهگاه و محوطۀ باز شناسایی کردند (Biglari and Abdi 1999، عبدی ۱۳۷۸). در سال ۱۳۷۷ در بررسی دشت مهران به سرپرستی جبرئیل نوکنده چندین محوطۀ باز مربوط به دوره‌های پارینه‌سنگی قدیم و میانی شناسایی شد (Biglari *et al.* 2000, Biglari and Shidrang 2006; Nokandeh 2010). همزمان با این بررسی جلال عادلی در بررسی درۀ خرگوش‌ناو در شمال شرقی الشتر، استان لرستان موفق به شناسایی سه پناهگاه صخره‌ای با آثار فراپارینه‌سنگی شد (یداللهی و دیگران ۱۳۸۳).

در سال ۱۳۷۸ رضا غفاری در بررسی پادگانه‌های ورجوی‌چای در جنوب مراغه شواهدی از دست‌ساخته‌های سنگی را شناسایی کرد که در سال بعد به همراهی نگارنده مجدداً بررسی و شواهدی از دورۀ پارینه‌سنگی میانی در آن یافت شد (بیگلری و غفاری ۱۳۸۴). در بررسی دیگری در سال ۱۳۷۹ در شمال کشور نگارنده و حسین عبدی پناهگاهی با آثار اواخر پارینه‌سنگی را در منطقۀ عمارلو گیلان شناسایی کردند (بیگلری و عبدی ۱۳۷۹).

در سال ۱۳۷۹ بیگلری و طاهری در بررسی دو غار در نزدیکی روانسر در شمال غرب کرمانشاه آثاری از دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی را گردآوردند (بیگلری و طاهری ۱۳۸۰). در همین سال عبدالرضا دشتی‌زاده بررسی‌های جدیدی را در جنوب زاگرس در کازرون آغاز کرد که به شناسایی مکان‌های متعددی منجر شد که عمدتاً حاوی آثاری از دورۀ فراپارینه‌سنگی بودند (دشتی‌زاده ۱۳۸۴؛ Dashtizadeh 2006).

در بررسی دیگری به سرپرستی مازیار اشرفیان در سال ۱۳۸۰ در استان لرستان ۲۱ غار و پناهگاه صخره‌ای مربوط به دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی در غرب و شمال غرب خرم‌آباد، کوه مپل و

نام پژوهشگر	سال	مقاله یا کتاب		تعداد مقالات (در سال)	منبع
		داخلی	بین‌المللی		
عنایت‌اله امیرلو	۱۳۶۵	۱		۱	امیرلو ۱۳۶۵
عنایت‌اله امیرلو	۱۳۶۹	۱		۱	امیرلو ۱۳۶۹
صادق ملک‌شهمیرزادی	۱۳۷۳	۱	۱	۲	ملک‌شهمیرزادی ۱۳۷۳، Shahmirzadi 1994
فریدون بیگلری	۱۳۷۳	۱		۱	بیگلری ۱۳۷۳
فریدون بیگلری و کامیار عبدی	۱۳۷۸		۱	۱	Biglari & Abdi 1999
میرعابدین کابلی	۱۳۷۸	۱		۱	کابلی ۱۳۷۸
فریدون بیگلری و سایرین	۱۳۷۹		۱	۱	Biglari et al 2000
فریدون بیگلری	۱۳۷۹	۱		۱	بیگلری ۱۳۷۹
فریدون بیگلری و سامان حیدری	۱۳۸۰		۱	۱	Biglari & Heydari 2001
فریدون بیگلری و کمال طاهری	۱۳۸۰	۱		۱	بیگلری و طاهری ۱۳۸۰
فریدون بیگلری و حسین عبدی	۱۳۸۰	۱		۱	بیگلری و عبدی ۱۳۸۰
کوروش روستایی و سایرین	۱۳۸۰	۱		۱	روستایی و سایرین ۱۳۸۰
تعداد کل مقالات منتشره		۹	۴	۱۳	

جدول ۲. آمار گزارش‌ها و مقالات منتشرشده باستان‌شناسان ایرانی در زمینۀ پارینه‌سنگی ایران طی دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی.



تصویر ۱۴. پناهگاه صخره‌ای قوری‌قلعه، جنوب اورامان، کرمانشاه، ۱۳۷۳ (لطیف فتاحی)



تصویر ۱۵. بررسی غار ملاورد، میوله، شمال کرمانشاه، ۱۳۷۸ (آرشیو شخصی).



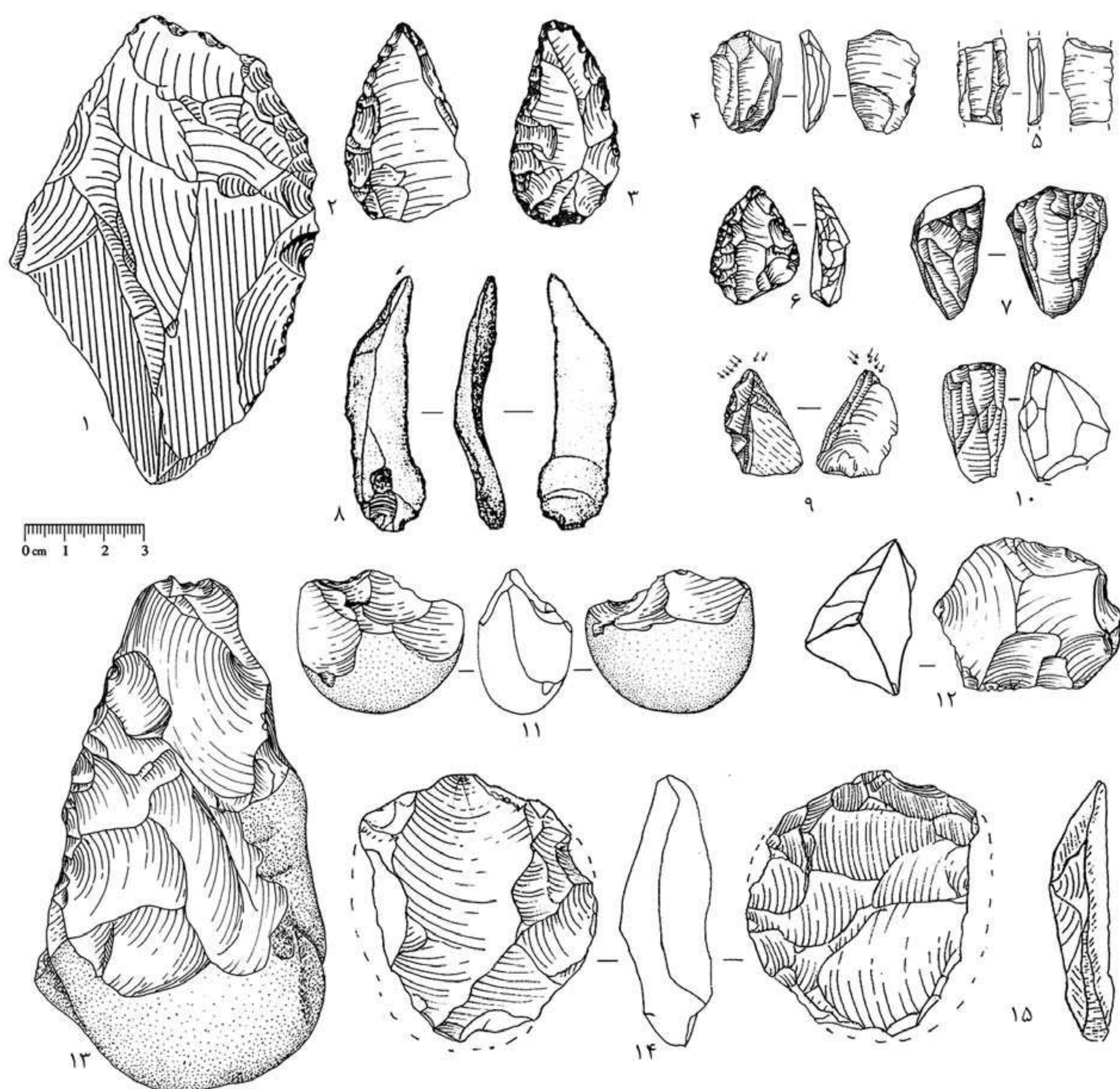
تصویر ۱۶. بررسی حاشیۀ رودخانۀ ورجوی، جنوب مراغه، ۱۳۷۹ (آرشیو شخصی)



تصویر ۱۷. بررسی پناهگاه صخره‌ای خل‌وشت، عمارلو، گیلان، ۱۳۷۹ (آرشیو شخصی)

شمال پلدختر شناسایی شد (روستایی و دیگران ۱۳۸۰).

دهۀ شصت خورشیدی را می‌توان دورۀ شکل‌گیری اولین تلاش‌های پژوهشگران ایرانی برای شناسایی آثار پارینه‌سنگی دانست که طی دهۀ هفتاد کم‌کم از لحاظ کمی و کیفی رشد و گسترش یافت. اغلب این بررسی‌ها از حمایت رسمی تشکیلات باستان‌شناسی کشور برخوردار نبود و فقدان پشتیبانی و توجه مسئولان باعث شد به طور مقطعی و پراکنده انجام گیرد و در نتیجه امکان پوشش کامل نواحی بررسی‌شده فراهم نشود. طی این دو دهه دو محوطۀ باز در منطقۀ دماوند و قمرود کاوش و درمجموع



شکل ۱۴. منتخبی از دست‌ساخته‌های سنگی یافت‌شده در ایران طی دهه‌های شصت و هفتاد شمسی: ۱. مسیله، قم، ۳-۲. غار مرتاریک، بیستون، ۵-۴. خل‌وشت، گیلان، ۶. قله، روانسر، ۷. غار کولیان، ۸. قمرود، قم، ۱۰-۹. پناهگاه تنگ باریک، ۱۱. چم‌سوران، اسلام‌آباد غرب، ۱۲. غار دواشکفت، کرمانشاه، ۱۳. امرمردگ، ایلام، ۱۴. ورجوی، مراغه، ۱۵. خرگوشناو، الشتر.

نزدیک به ۹۰ غار، پناهگاه و محوطۀ باز عمدتاً در غرب و جنوب زاگرس شناسایی شد (جدول ۱). طی این مدت تعدادی گزارش و مقاله دربارۀ یافته‌های جدید در نشریات داخلی و بین‌المللی، اغلب در نیمۀ دوم دهۀ هفتاد، منتشر شد. اولین این گزارش‌ها و مقالات را عنایت‌اله امیرلو در نیمۀ دوم دهۀ شصت منتشر کرد. این روند در دهۀ بعد با انتشار گزارش‌هایی از ملک شهمیرزادی، بیگلری، کابلی و ... در نشریات داخلی و بین‌المللی ادامه یافت (جدول ۲) و باعث شد باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران کم‌کم بتواند جای پایی هر چند کوچک در سطح بین‌المللی برای خود باز کند.

انتشار گزارش یافته‌های جدید پارینه‌سنگی باعث شد پژوهشکدۀ باستان‌شناسی نیز در برنامه‌های میدانی خود به این دوره توجه کند. در سال ۱۳۷۹ گروهی به نام گروه دیرین‌شناسی و دیرین‌انسان‌شناسی به سرپرستی مازیار اشرفیان در این پژوهشکده شکل گرفت که طی یک سال موجودیت خود بررسی‌هایی در لرستان انجام داد. اوایل دهۀ هشتاد شمسی را می‌توان آغاز نهادینه شدن پژوهش‌های پارینه‌سنگی در سطح رسمی و آغاز پروژه‌های مشترک ایرانی- خارجی در این زمینه دانست. در سال ۱۳۸۱ با حمایت محمدرضا کارگر، مدیر وقت موزۀ ملی ایران و همکارانش بخش جدیدی به نام مرکز پژوهش‌های پارینه‌سنگی در این موزه تشکیل شد که تاکنون به فعالیت خود ادامه داده است. اعضای این مرکز با حمایت زنده‌یاد مسعود آذرنوش، رئیس وقت پژوهشکدۀ باستان‌شناسی،



شکل ۱۵. نقشۀ ایران نشان‌دهندۀ موقعیت مکان‌های پارینه‌سنگی شناسایی‌شده در دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی.

پژوهش‌های میدانی متعددی انجام دادند که در نتیجهٔ آنها علاوه بر غرب زاگرس، برای نخستین بار شواهد جدیدی از استقرارهای پارینه‌سنگی در مناطق ناشناخته‌ای چون مرکز فلات ایران، بخش غربی البرز و آذربایجان شناسایی شد.

بازگشت مجدد باستان‌شناسان خارجی به کشور در نیمهٔ نخست دههٔ ۱۳۸۰ باعث آشنایی باستان‌شناسان جوان ایرانی با شیوه‌های جدید کاوش در مکان‌های پارینه‌سنگی شد. اما این موج جدید فعالیت باستان‌شناسان خارجی در برخی موارد تأثیرهای منفی نیز داشت، از جمله کم‌توجهی مسئولان به فعالیت‌های مستقل باستان‌شناسان ایرانی، نبود حساسیت به سوابق و صلاحیت علمی هیئت‌های خارجی متقاضی و ارزیابی نشدن کیفیت پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسان خارجی و نتایج حاصل از آن. فقدان رویهٔ منسجم در برخورد با هیئت‌های خارجی باعث شد حتی کشورهایی مانند کرهٔ جنوبی که در زمینهٔ باستان‌شناسی پارینه‌سنگی فاقد تجربه و بضاعت علمی بودند بتوانند به‌راحتی مجوز کاوش در ایران را بگیرند! درمجموع دهه‌های ۸۰ و ۹۰ خورشیدی شاهد رشد چشمگیر فعالیت‌های میدانی اعم از بررسی و کاوش و انتشارات حاصل از آنها، توجه به باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در برنامه‌ریزی‌های کلان سازمان میراث فرهنگی و همچنین علاقه‌مندی روزافزون دانشجویان باستان‌شناسی به این شاخه از پیش‌ازتاریخ بود که با توجه به طولانی شدن گفتار حاضر، نگارنده در مجالی دیگر به طور مفصل به آنها خواهد پرداخت.

سخن آخر

ادامهٔ تحصیل دانشجویان ایرانی در شاخه‌های مرتبط با باستان‌شناسی پارینه‌سنگی و دیرین‌انسان‌شناسی در دانشگاه‌های خارج از کشور و توجه بیشتر به تخصص‌هایی چون باستان‌جانورشناسی، زمین‌باستان‌شناسی، دیرین‌ژنتیک، دیرین‌گیاه‌شناسی، دیرین‌اقلیم‌شناسی، شیوه‌های نو بررسی دست‌ساخته‌های سنگی چون ریزسایید‌گی و ریز بقایای مواد آلی نویدبخش آینده‌ای پویا برای باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در ایران است.

موقعیت ایران در جنوب غرب آسیا و نقش مهم آن در حکم پلی ارتباطی در انتشار فرهنگ‌های پارینه‌سنگی از افریقا به جنوب و مرکز آسیا و بالعکس و توان بالقوهٔ آن در پاسخ‌گویی به پاره‌ای سوالات مهم از جمله زمان و چگونگی پراکنش انسان‌ریخت‌ها طی اواخر پلیوسن و اوایل پلیستوسن از افریقا به آسیا و احتمالاً بالعکس و نقش ایران در این میان، نحوهٔ پراکنش فرهنگ آشولی در ایران و برهم کنش آن با فرهنگ‌های مناطق مجاور، تنوع فرهنگ‌های پارینه‌سنگی میانی در ایران و ارتباط آن با جوامع نئاندرتال، نقش ایران در شکل‌گیری و انتشار فرهنگ پارینه‌سنگی جدید و مهاجرت انسان هوشمند جدید همگی حاکی از اهمیت پژوهش‌های پارینه‌سنگی در ایران و لزوم رشد و گسترش آن است.

سپاسگزاری

از دکتر جان اسپث، پرفسور فرانک هُل، کریم علیزاده، دکتر میشل لنوار و جمشید هند صادق کوروس که برخی از تصاویر و منابع را در اختیارم قرار دادند بسیار سپاسگزارم. با سپاس ویژه از سونیا شیدرنگ برای خواندن متن و طرح نظریات خویش، از پرفسور مانوئل بربریان، کمال طاهری و دکتر نیما نظافتی برای راهنمایی‌ها و بیان نظریاتشان دربارهٔ پژوهش‌های زمین‌شناسی ایران بسیار ممنون و سپاسگزارم. در خاتمه از یوسف حسن‌زاده سپاسگزارم که با صبر و بردباری فراوان انتشار این مقاله را در *مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران* امکان‌پذیر ساخت.

منابع

امیرلو، عنایت‌اله

۱۳۶۵ «نگاهی به فرهنگ‌های کهن سنگی ایران»، *مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ*، شمارهٔ ۱: ۳۰-۱۳.

۱۳۶۹ «بررسی باستان‌شناختی منطقهٔ دماوند»، *مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ*، شمارهٔ پیاپی ۷: ۷۹-۷۸.

ایزدپناه، حمید

۱۳۴۸ «نقاشی‌های پیش‌ازتاریخ در غارهای لرستان»، *مجلهٔ باستان‌شناسی و هنر ایران*، شمارهٔ ۳: ۱۳-۶.

بربریان، مانوئل، منوچهر قریشی، بهرام ارژنگ‌روش و ارسلان مهاجر

۱۳۷۱ *پژوهش و بررسی ژرف نوزمین‌ساخت، لرزه‌زمین‌ساخت و خطر*

زمین‌لرزه- گسلش در گسترۀ تهران و پیرامون، تهران، سازمان زمین‌شناسی کشور.

بهرامی، روح‌الله و عیسی عبدی

۱۳۸۰ *اسنادی از باستان‌شناسی ایران (حفریات، عتیقیات و بناهای تاریخی)*، مجموعۀ اسناد تاریخی ۱۲، تهران، معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور.

بیگلری، فریدون

۱۳۷۳ «تاریخچۀ تحقیقات باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در کرمانشاه»، *مجلۀ آوینه (پیک بیستون)*، شمارۀ ۱۸و۱۷: ۱۰۹ـ۱۰۶.

۱۳۷۹ «گزارش مکان‌های نویافتۀ دیرینه‌سنگی در بیستون»، *مجلۀ باستان‌شناسی و تاریخ*، شمارۀ پیاپی۲۸: ۶۰ـ۵۰.

بیگلری، فریدون و کمال طاهری

۱۳۸۰ «کشف آثار پارینه‌سنگی جدید در غارهای مرکولیان و مردالان روانسر»، *روانسر: باستان‌شناسی، زمین‌شناسی، جغرافیا و فرهنگ*، به کوشش کمال طاهری: ۲۷-۷، کرمانشاه، انتشارات طاق‌بستان.

بیگلری، فریدون و حسین عبدی

۱۳۸۰ «گزارش بررسی مقدماتی پناهگاه صخره‌ای خل‌وشت در منطقۀ عمارلو گیلان»، *مجلۀ باستان‌شناسی و تاریخ*، شمارۀ پیاپی ۲۹ـ۳۰: ۷۲ـ۶۸.

بیگلری، فریدون و رضا غفاری

۱۳۸۴ «گزارش مقدماتی کشف صنایع سنگی پارینه‌سنگی میانی در نزدیکی مراغه، جنوب شرقی دریاچۀ ارومیه»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزۀ شمال غرب*، به کوشش مسعود آذرنوش: ۱۶-۱۷، تهران، پژوهشکدۀ باستان‌شناسی.

پدرامی، منوچهر

۱۳۶۶ *چینه‌شناسی کواترنر ایران و روش‌های مطالعۀ آن*، گروه زمین‌شناسی مهندسی، تهران، سازمان زمین‌شناسی ایران.

۱۳۶۷ «سن مطلق مرز زیرین کواترنر در حدود ۶۰۰ هزار سال است»، *مجلۀ علوم دانشگاه تهران*، شمارۀ ۴-۳: ۱۱۴-۸۸.

حیدری، سامان

۱۳۷۹ ژئوآرکیالجی (باستان‌زمین‌شناسی) محوطۀ پارینه‌سنگی در کوهستان جنوبی پراو و نگاهی به تغییرات اقلیمی در اواخر کواترنر (منطقۀ کرمانشاه)، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشتۀ ژئومورفولوژی- ژئوهیدرولوژی دانشگاه آزاد اسلامی*، واحد نجف‌آباد، اصفهان.

دربانی، احمد

۱۳۴۴ «مجموعه بررسی‌های باستان‌شناسی کرمانشاه، غار قوری‌قلعه روانسر»، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور (منتشرنشده).

دشتی‌زاده، عبدالرضا

۱۳۸۴ «بررسی پارینه‌سنگی دشت میان‌کوهی کازرون»، *مجموعه مقالات دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران*، به کوشش شهرام زارع: ۴۸-۲۵، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

دهنزلین، ژان

۱۳۵۳ «صنایع سنگی ناحیۀ رود فهرج (لوت جنوبی)»، ترجمۀ احمد معتمد، *مجلۀ تحقیقات جغرافیایی*، شمارۀ ۱۱: ۴۴-۴۰.

رضوانی، حسن

۱۳۸۰ *استقرارهای پیش‌ازتاریخ در استان سمنان (منطقۀ شاهرود)*، رسالۀ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

روستایی، کوروش، فریدون بیگلری، سامان حیدری و حامد وحدتی‌نسب

۱۳۸۰ «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی محوطه‌های پارینه‌سنگی استن لرستان، زمستان ۱۳۷۹»، *مجلۀ باستان‌شناسی و تاریخ*، شمارۀ پیاپی ۳۱: ۶۴-۴۷.

شیدرنگ، سونیا

۱۳۸۶ «اشیاء تزئینی اوایل دورۀ پارینه‌سنگی جدید از غارهای یافته و پاسنگر، لرستان»، *مجلۀ باستان‌شناسی و تاریخ*، شمارۀ پیاپی ۴۱: ۴۴-۳۸.

صمدی، حبیب‌الله

۱۳۳۱ «انسان هوتو یا قدیم‌ترین انسان آسیا»، *تعلیم و تربیت* (مجلۀ آموزش و پرورش)، شمارۀ ۱۲–۱۱: ۲۶-۲۲.

صمدی، حبیب‌الله

۱۳۳۱ «انسان قدیم غار هوتو»، *مجلۀ مهر*، شمارۀ ۴: ۲۳۹-۲۳۷.

۱۳۳۱ «کهن‌ترین استخوان‌بندی انسان»، *مجلۀ مهر*، شمارۀ ۸۳: ۵۳.

۱۳۳۱ «اندازه‌گیری نژادی در ایران»، *مجلۀ مهر*، شمارۀ ۸۸: ۴۹۳-۴۹۱.

۱۳۴۲ «کردستان در چهل هزار سال پیش»، *بغستان*، شمارۀ ۱: ۳۸-۳۶.

عباسی، محمدرضا، اسماعیل شبانیان، شهریار سلیمانی، خلیل‌الله فقهی، ژ. مرسیه، او. بلیه، و. رگارد و ژ. توماس

۱۳۷۹ «پژوهشی بر جنبش‌های نوزمین‌ساختی و میدان تنش در پهنۀ گذار میان مکران و زاگرس»، *پژوهشنامۀ زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله*، شمارۀ ۴: ۲۱-۱۶.

عبدی، کامیار

۱۳۷۸ «پژوهش‌های باستان‌شناختی در دشت اسلام‌آباد غرب: گزارش مقدماتی فصل یکم ۱۳۷۷ و فصل دوم ۱۳۷۸»، *مجلۀ باستان‌شناسی و تاریخ*، شمارۀ پیاپی ۲۷-۲۶: ۶۰-۴۷.

کابلی، میرعابدین

۱۳۷۸ *بررسی‌های باستان‌شناسی قمرود*، تهران، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور.

محمودی، فرج‌الله

۱۳۶۷ «تحول ناهمواری‌های ایران در کواترنر»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، شمارهٔ ۲۲: ۴۳-۵.

معتمد، احمد

۱۳۶۷ «نگاهی به شرایط آب‌وهوایی ایران مرکزی در کواترنر»، *مجلهٔ علوم دانشگاه تهران*، جلد ۱۷، شمارهٔ ۴-۳: ۱۲۸-۱۰۲.

ملک شهمیرزادی، صادق

۱۳۶۶ «مروری بر تاریخچهٔ مطالعات باستان‌شناسی در ایران»، *مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ*، سال اول، شمارهٔ دوم: ۷۳-۵۷.

۱۳۷۳ «شکارگاه جرگه در جنوب تهران در ۴۵۰۰۰ سال پیش: آثار دوران پارینه‌سنگی میانه حوضهٔ مسیله»، *مجموعه مقالات نخستین سمپوزیوم بین‌المللی کواترنر*، ۱۴۲-۱۲۹، تهران، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

نگهبان، عزت‌الله

۱۳۷۶ *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران*، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

هول، فرانک

۱۳۵۲ *پیش‌ازتاریخ لرستان*، ترجمهٔ اسکندر امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد، ادارهٔ کل فرهنگ و هنر استان لرستان.

یداللهی، سیما، جلال عادلی و عباس یلوه‌ای

۱۳۸۳ «معرفی سه پناهگاه سنگی درهٔ خرگوشناو الشتر»، *مجلهٔ اثر*، شمارهٔ ۳۶: ۲۲۸-۲۱۵.

یغمایی، اسماعیل

۱۳۵۵ «نشانه‌هایی از چهارده هزار سال تمدن ایران برای همیشه زیر آب می‌روند»، *یغما*، شمارهٔ ۳۳۸: ۴۸۱-۴۷۴.

Abdi, K.

2001 "Nationalism, Politics and the Development of Archaeology in Iran", *American Journal of Archaeology* 105: 51–76.

Ariai, A., and C. Thibault

1975 "Nouvelles précisions a propos de l›outillage paléolithique ancien sur galets du Khorassan (Iran)", *Paléorient* III: 101-108.

Baumler, M. F. and J. D., Speth

1993 "The Middle Paleolithic Assemblage from Kunji Cave, Iran", *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*, edited by D.I. Olszewsky and H.L. Dibble, pp: 1-73, Philadelphia: University Museum Symposium Series, Volume 5, University of Pennsylvania.

Berberian, M., G. King

1981 "Towards a paleogeography and tectonic evolution of Iran", *Canadian Journal of Earth Science* XVIII: 210–265.

Bewley, R. H.

1984 "The Cambridge University Archaeological Expedition to Iran 1969. Excavations in the Zagros Mountains: Houmian, Mir Malas, Barde Spid", *Iran* XXII: 1-38.

Biglari, F., and K. Abdi

1999 "Paleolithic Artifacts from Cham-e Souran, the Islamabad Plain, Central Western Zagros Mountains, Iran", *Archaologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 31: 1-8.

Biglari, F., and G. Nokandeh and S. Heydari

2000 "A Recent find of a Possible Lower Paleolithic Assemblage from the Foothills of the Zagros Mountains", *Antiquity* 74: 749-750.

Biglari, F. and Shidrang, S.

2006 "The Lower Paleolithic Occupation of Iran", *Near Eastern Archaeology* 69(3–4): 160-168.

Bouvier, J. M., A. Debenath, P. Laurent, H. Laville, and J. P. Rigaud

1987 "L´oeuvre scientifique de Claude Thibault en Chalosse", *Bulletin trimestriel - Société d›anthropologie du Sud-Ouest*, vol. 22, n 1: 35-43.

Braidwood, R. J.

1960 "Seeking the World›s First Farmers in Persian Kurdistan: A Full-Scale Investigation of Prehistoric Sites near Kermanshah", *The Illustrated London New*, No. 237: 695-97.

Braidwood, R., B. How, and E. Negahban

1960 "Near Eastern prehistory", *Science* 131: 1536-1541.

Coon, C.S.

1951 *Cave Explorations in Iran 1949*, Museum Monographs, The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia.

1952 "Excavation in Hotu, Iran, 1951, A Preliminary Report", (With Section on the Artifacts by L.B. Dupree and the Human Skeletal Remains by J.L. Angel), *Proceedings of the American Philosophical Society* 96: 231-269

1957 *The Seven Caves: Archaeological Explorations in the Middle East*, New York, Alfred A. Knopf.

1975 "Iran", In. Oakley, K. P., Campbell, B. G., Molleson, T. I. (eds), *Catalogue of fossil hominids*, Part III: Americas, Asia, Australia. London: Trustees of the British Museum (Natural History): 118-120.

Dashtizadeh, A.

2006 "Cheshmeh Sassan Cave: a Paleolithic Base Camp Site Located in Chogan Gorge, Kazeroun, Southwest of the Fras Province, Iran", *International Conference on South Asian Archaeology*, Mumbai University, India.

de Heinzelin, J.

1974 "Industries Lithiques du Rud-e-Fahraj", *Journal of Geographic Research*, No. 11: 29-33, Institute of Geography, University of Teheran.

de Morgan, J.

1907 "Le plateau Iranien pendant l›époque Pléistocène", *Revue de l›Ecole d›Anthropologie de Paris* 17: 213-16.

de Morgan, J.

1909 *Les Premières Civilizations: études sur la préhistoire jusqu›à la fin de l›empire macédonien*, Paris, Leroux.

Dibble, H. L. and S. Holdaway

1993 "The Middle Paleolithic Industries of Warwasi", in D.I. Olszewski & H.L. Dibble (eds.), *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*. 75-100. Philadelphia: University Museum Press.

Dzodin, J. S.

1980 *An Analysis of Ecological conditions Affecting Prehistoric Subsistence at Tepe Ali Kosh and Ain Girzan, Iran*, Thesis submitted for a master of Arts in anthropology, Wayne State University, Detroit.

Fabri, C. L.

1934 "On the Tracks of Stone Age Man in Persian Baluchistan", *Asia* 34, No. 8: 468–473.

Field, H.

1939 *Contributions to the Anthropology of Iran, Field Museum of Natural History*, Anthropological Series, Vol. 29, No. 2 (2 vols.), Chicago.

1951 "Reconnaissance in Southwestern Asia", *Southwestern Journal of Anthropology* 7: 86-102.

1956 *Ancient and Modern Man in Southwestern Asia*, Coral Gables: University of Miami Press.

Garrod, D. A. E.

1930 "The Palaeolithic of Southern Kurdistan: excavations in the caves of Zarzi and Hazar Merd", *Bulletin of the American School of Prehistoric Research* 6: 8-43.

Garrod, D. A. E., and Bate, D. M. A. (eds.)

1937 *The Stone Age of Mount Carmel*, Vol. 1: Excavations in the Wady el-Mughara, Clarendon Press, Oxford, UK.

Ghirshman, R.

1949 "Campagne de fouilles à Suse en 1948-1949", *Comptes rendus des Séances de l›Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, No. 3: 196-199.

1951 *L›Iran des origins a l›Islam*, Paris, Payot.

Hesse, B.

1989 "Paleolithic Faunal Remains from Ghar-I-Khar, Western Iran", *MASCA*, Vol.6: 37-45.

Hole, F.

1962 "Archaeological Survey and Excavation in Iran, 1961", *Science* 137: 524-526.

1970 "The Palaeolithic Culture Sequence in Western Iran", in *Actes du VII Congrès International des Sciences Préhistoriques et Protohistoriques* I, Prague: 286-92.

Hole, F., and Flannery, V.

1967 "The Prehistory of Southwest Iran: A Preliminary

Report", *Proceedings of the Prehistoric Society* 33: 147-206.

Huckriede, R.

1962 "Jung-Quartar und End-Mesolithikum in der Provinz Kerman (Iran)", *Eiszeitalter und Gegenwart* 12: 25-42.

Hume, G. W.

1976a *The Ladizian: An Industry of the Asian Chopper-Chopping Tool Complex in Iranian Baluchista*, Philadelphia (PA): Dorrance.

1967b "Comments on the geology and archaeology of the Bard Sir Valley", In *Investigations at Tal-i-Iblis*. Joseph R. Caldwell, editor. Illinois State Museum Preliminary Reports, Number 9. Springfield: Illinois State Museum Society.

Ikeda, J.

1979 *Preliminary Report of an Archaeological Survey in Arsanjan Area, Fars Province, Iran, 1977*, Kyoto University, Kyoto.

Keraudren, B. and C. Thibault

1973 "Sur les formations Plio-Pleistocènes du littoral iranien de la mer Caspienne", *Paléorient* 1(2): 141–149.

Leroi-Gourhan, A.

1981 "La végétation et la datation de labri Moustérien de Houmian (Iran)", *Paléorient* 7: 75-79.

Lindly, J. M.

2005 *The Zagros Mousterian: a regional perspective. Anthropological research papers*, No. 56, Arizona State University. Tempe (AZ).

Malek Shahmirzadi. S.

1994 "A Middle Palaeolithic Scraper from the Masile Basin near Tehran", *Paleorient*, Vol. 20/1: 123-125.

Marean, C.W., and S.Y. Kim

1998 "Mousterian Large-Mammal Remains from Kobeh Cave", *Current Anthropology*, Vol. 39: 79-113.

Marucheck, J. T.

1976a "A Survey of Seasonal Occupation Sites in Northern Baluchistan", in F. Bagherzadeh, ed., *Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran: 272-83.

1976b "Sarhad Plateau Survey", *Iran* 14:166.

McBurney, C. B. M.

1964 "Preliminary Report on Stone Age Reconnaissance in northeastern Iran", *Proceedings of the Prehistoric Society* 30: 384-399.

1968 "The Cave of Ali Tappeh and the Epi-Palaeolithic in North-Eastern Iran", *Proceedings of the Prehistoric Society* 34: 385-413.

1969 "Report on Further Excavations in the Caves of the Kuh-I Dasht Area during August 1969", *Bastan Chenassi va Honar-e Iran* 3: 8-9.

1970 "Paleolithic Excavations in the Zagros Area", *Iran* 8: 185-86.

McMahon, H.

1906 "Recent survey and exploration in Seistan", *The Geographical Journal* 28(3): 209-227.

Mortensen, P.

1974a "A Survey of Prehistoric Settlements in Northern Luristan", *Acta Archaeologica* 45: 1-47.

1974b "A Survey of Early Prehistoric Sites in the Holailan Valley in Lorestan", in F. Bagherzadeh, ed., *Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran: 34-52.

1975a "The Hulailan Survey", *Iran* 13: 190-91.

1975b "Survey and Soundings in the Holailan Valley 1974", in F. Bagherzadeh, ed., *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran: 1-12.

1979 "The Holailan Survey: A Note on the Relationship between Aims and Method", In *Akten des VII Internationalen Kongresses fur Iraniche Kunst und Archaologie, Munchen 1976*. Berlin: Dietrich Reimer Verlag: 3-8.

1993 "Paleolithic and Epipaleolithic Sites in the Hulailan Valley, Northern Luristan", In *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*, edited by D.I. Olszewsky and H.L.Dibble, pp: 159-187, Philadelphia: University Museum Symposium Series,

Volume 5, University of Pennsylvania.

Neely, J.A., and H.T. Wright

1994 *Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain: Village and Early State Societies in Southwestern Iran*, Technical report of the Museum of Anthropology 26, Ann Arbor.

Nokandeh, J.

2010 "Archaeological survey in the Mehran plain, south western Iran", in Paolo Matthiae, Frances Pinnock, Lorenzo Nigro and Nicolo Marchetti (eds.), *Proceedings of the 6th International Congress of the Archaeology of the Ancient Near East*, pp: 483-510. Harrassowitz Verlag. Wiesbaden.

Piperno, M.

1972 "Jahrom, a Middle Palaeolithic Site in Fars, Iran", *East and West* 22: 183-197.

1974 "Upper Palaeolithic Caves in Southern Iran. Preliminary Report", *East and West* 24: 9-13.

Pullar, J.

1975 *The Neolithic of the Iranian Zagros*, Ph.D. thesis, University of London.

Olszewski, D. I.

1993a "The Late Baradostian Occupation at Warawsi Rockshelter, Iran", In *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*, edited by D.I. Olszewsky and H.L. Dibble, pp: 187-206. Philadelphia: University Museum Symposium Series, Volume 5, University of Pennsylvania.

1993b "The Zarzian Occupation at Warwasi Rockshelter, Iran", In *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*, edited by D.I. Olszewsky and H.L. Dibble, pp: 207-236. Philadelphia: University Museum Symposium Series, Volume 5, University of Pennsylvania.

Olszewski, D.I. and H. L. Dibble

1994 "The Zagros Aurignacian", *Current Anthropology* 35: 68-75.

Lindly, J. M.

2005 "The Zagros Mousterian: a regional perspective", *Anthropological research papers*, No. 56, Arizona State University. Tempe (AZ).

Reed, C.A.

1962 "Snails on a Persian hillside", *Postilla* (Peabody Mus. Nat. Hist., Yale Univ.) 66: 1-23.

Rieben, H.

1955 "The Geology of the Tehran Plain", *American Journal of Science* 253 (11): 617-639.

Regard, V., O. Bellier, J.C. Thomas, D. Bourles, S. Bonnet, M. R. Abbassi, R. Braucher, J. Mercier, E. Shabanian, Sh. Soleymani and Kh. Feghhi

2005 "Cumulative right-lateral fault slip rate across the Zagros–Makran transfer zone: role of the Minab–Zendan fault system in accommodating Arabia–Eurasia convergence in southeast Iran", *Geophysical Journal International*, 160: 1–25.

Rosenberg, M.

1979 "Eshkaft-e Gavi (the Malyan Project)", *Iran* 17: 148-49.

1985 "Report on the 1978 Sondage at Eshkaft-e Gavi", *Iran* 23: 51-62.

1988 *Paleolithic settlement patterns in the Marv Dasht, Fars Province, Iran*, Ph. D. dissertation, Department of Anthropology, University of Pennsylvania, Philadelphia.

Sadek-Kooros, H.

1976a "Earliest Hominid Traces in Azerbaijan", *Iran* 14: 154.

1976b "Early Hominid Traces in East Azarbaijan", In *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran 1975. F. Bagherzadeh, ed. Pp: 1-10. Tehran: Iranian Center for Archaeological Research.

Scott, J.E. and C.W. Marean

2009 "Paleolithic hominin remains from Eshkaft-e Gavi (southern Zagros Mountains, Iran): description, affinities, and evidence for butchery", *Journal of human evolution* 57(3): 248-59.

Singer, R. and J. Wymer

1978 "An Hand-Ax from Northwest Iran: The Question of Human Movement between Africa and Asia in

the Lower Palaeolithic Periods", in L.G. Freeman, ed., *Views of the Past*, The Hague: 13-27.

Smith, P. E. L.

1967 "Ghar-e Khar and Ganj Dareh", *Iran* 5: 138-139.

1971, "The Palaeolithic of Iran", In *Mélanges de préhistoire, d›archéocivilisation et d›ethnologie offert à André Varagnac*, Pp: 681-95, Paris: Ecole Pratique des Hautes Etudes, Vie Section. Center de Recherches Historiques.

1986 *Paleolithic Archaeology in Iran*, The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia.

Solecki, R. S.

1969 "Survey in Western Azarbaijan", *Iran* 7: 189-90.

1999 "An Archaeological Survey in Western Azarbaijan, Iran", In *the Iranian World, Essays on Iranian Art and Archaeology, Presented to Ezat O. Negahban*. A. Alizadeh, Y. Majidzadeh, S. M. Shahmirzadi (eds), Pp: 28-43. Iran University Press.

Speth, J.

1971 "Kunji Cave", *Iran* 9: 172-73.

Stein, A.

1934 "Archaeological Reconnaissances in Southern Persia", *Geographical Journal* 83(2): 119-34.

Thibault, C.

1977 *Préhistoire de la région de Minab (Iran)*, Rapport dact., Institut de Préhistoire et de Géologie du Quaternaire. Université de Bordeaux 1, Talence.

1975 "Outillage archaïque sur galets dans le Khorassan (Est de l'Iran)", *Bulletin de la société préhistorique française* 72(8): 226.

Trinkaus, E.

2006 "The purported human femur from Tamtama Cave, Iran", *Bastanshenasi* 2: 11–12.

Trinkaus, E and F. Biglari

2006 "Middle Paleolithic Human Remains from Bisitun Cave, Iran", *Paléorient* 32(2): 105-111.

Tsuneki and Nishida

2007 Stone tools from Arsanjan area, Fars province,Iran, Tsukuba University.

Turnbull, P. F.

1975 "The Mammalian Fauna of Warwasi Rock Shelter, West-central Iran", Fieldiana Geology 33: l41-55, Chicago: Field Museum of Natural History.

Van Zeist, W. and S. Bottema

1977 "Palynological Investigations in Western Iran", Palaeohistoria 19: 19-85.

1982 "Vegetational History of the Eastern Mediterranean and the Near East during the Last 20,000Years", In Palaeoclimates, Palaeoenvironments and Human Communities in the Eastern Mediterranean Region in Later Prehistory. J. L. Bintliff and W. Van Zeist, eds. Pp: 277-321. Oxford: British Archaeological Report, International Series 133.

Vita-Finzi, C.

1968 "Late Quaternary alluvial chronology of Iran", Geologische Rundschau 58 (2): 951-973.

Vita-Finzi, C. and L. Copeland

1980 "Surface Finds from Iranian Makran", Iran 18: 149-55.

Wright, H. T. (ed.)

1979 Archaeological Investigation in Northeastern Xuzestan, 1976, Technical Reports Number 10, Research Reports in Archaeology Contribution 5, Museum of Anthropology, The University of Michigan, Ann Arbor.

Zagarell, A.

1975 "An archaeological survey in the northeast Baxtiari mountains", Proceedings of the Annual Symposium on Archaeological Research in Iran 3, Tehran: Iranian Center for Archaeological Research: 145-156.